



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الطور

(رساله ماستری)

محصل: صفی الله صفدر

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی

سال: 1401 هـ.ش. 1444 هـ.ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الطور

(رساله ماستری)

محصل: صفی الله صفدر

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیب بلخی

سال: 1401 ه.ش. 1444 ه.ق

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

تصدیق نامه

محترم صفي الله ولد محمد اسحاق ID: 663SH-MST-99-نمبر 663SH-MST-99 محصل دورشم تفسیر و حدیث
که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره طور
به روز پنجم تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ هـ.ش موفته دفاع نه وود، و به اسن
برسر هیئت تحکیم مستحق ۹۱ (نمره به عدد) نوریز (نمره به حروف) گړید.

موفقت شان را از افه متعل خواهیم.

اعضای هیئت تحکیم:

امضاء	عضویت	نام استاد
	عضو هیات	استاد شکر الله مخلص
	عضو هیات	دکتور محمد عارف عطقی
	استاد رهنا و رئیس جلسه دفاع	دکتور محمد اسماعیل لیبی بلخی

معاون علمي

مر بورډ ماسټری

خلاصه بحث

تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم می باشد چون با این روش جزئیات و مطالب مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد. به همین منظور در این رساله سوره الطور طی پنج مقطع به شکل موضوعی و از نوع کتابخانه یی در روشنی تفاسیر قرآن کریم، تفسیر شده است که خلاصه آن قرار ذیل است:

سوره الطور مکی بوده و همان اهدافی را دارد که در عموم سایر سوره های مکی می داشته باشند که آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان می باشد و محور اساسی این سوره که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، بیان اصول عقیده و اثبات عذاب بر بالای منکرین بوده و سایر محتویات آن به همین موضوع ربط دارد .

خلاصه مفاهیم به دست آمده از مقطع اول این است که وقوع قیامت و اثبات عذاب در روز وعده شده حتمی است و همین موضوع طی (16) آیت بحث شده و آنچه ضمناً دانسته می شود اینکه: سحر و جادو حقیقت دارد، جزا از جنس عمل است و انسان در دنیا هر نوع عملی که انجام دهد پاداش نیک یا بد آن را می بیند. الله متعال انسان ها را به اثر اعمال خودشان جزا می دهد و هر آنچه که یک انسان در آخرت به آن رو برو می شود نتیجه عمل و دستاورد خودش می باشد. و اینکه کفار از آتش جهنم خلاصی ندارند و در آن صبر کنند یا نکنند برای شان یکسان است.

از مقطع دوم که عنوان آن، پاداش متقین و نعمت های خداوند برای آنان در روز قیامت است طی (11) آیت چنین بر می آید که مومنان در قیامت به اجر و پاداش خود می رسند، فرزندان مومنان در بهشت با پدران خود ملحق می شوند، بهشتیان در جنت حالات و گذشته خود در دنیا را یاد آوری می کنند، اهل جنت در پهلوی همسران بهشتی خویش با زنان دنیایی شان یکجای می شوند، در جنت، تفریح و سرگرمی وجود دارد و بهشتیان با یکدیگر تفریح می کنند حتی در خوردن و نوشیدن با هم کشمکش و نزاع می کنند نه به خاطر اینکه چیزی آنجا کم باشد بلکه این کار را به منظور سرگرمی انجام می دهند.

از مقطع سوم که عنوان آن، ادامه پند و تذکیر با وصف مکائد و نیرنگ ها طی (6) آیت چنین بر می آید که هرکس دلیلی غیر از قرآن کریم بخواهد و معجزه ای دیگر را پیشنهاد نماید نادان و ستمگر است و افتراآت مشرکین در برابر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- غیر عاقلانه می باشد و ضمناً اینکه یک دعوت گر با وصفی که مردم در مقابلش هرنوع تهمت و افترا کنند، باید به وعظ و تبلیغ خود ادامه دهد و به سخنان بیهوده نادانان اهمیت ندهد.

از مقطع چهارم که عنوان آن، اثبات خالق از طریق دلایل توحید در آفاق و انفس می باشد طی (8) آیت به طور خلاصه چنین بر می آید که داعی الی الله به دنبال منصب و جایگاه و منزلت و شهرت، نباشد زیرا اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار می رود، و اینکه دعوتگر باید متیقن باشد که کید و مکر مخالفین و دشمنان حقیقت پیروز شدنی نیست و انجام نیک و پیروزی نهایی برای اهل حق است.

از مقطع پنجم که عنوان آن اعراض از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات، می باشد چنین بر می آید که منکرین و کسانی که از حقیقت آشکار توحید و معاد انکار می ورزند، اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود از حق پیروی نخواهند کرد، و در ضمن اهمیت و فضیلت تسبیح خداوند متعال در شب و اوقات خاص، معلوم می گردد که ذکر خداوند در اوقات خاص مانند شب، صبح و شام ثواب و اجر خاص دارد و به خصوص ذکر و تسبیح خداوند متعال پس از غروب ستاره ها امر شده و یاد آوری از نجوم اشاره بر اهمیت این پدیده بزرگ جهان است.

واژه های کلیدی: تفسیر، سوره، الطور، مقطع، موضوعی، مناسبت.

اهداء

این پایان نامه ماستری تقدیم است به:

- پدر و مادر مهربانم؛ آن دو فرشته‌ای که از خواسته‌های شان گذشتند، سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپری بلای مشکلات و ناملايمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام برسم.
- استادان محترم که همه خوبی‌ها و ویژه آن‌هاست؛ اخلاق، شجاعت کاری و علمی خود را مدیون آن‌ها می‌دانم. سروری وجود شان همیشه سر سبز و استوار باد.
- محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می‌دارند،
- تمام منسوبین پوهنتون سلام که با زحمات بی‌شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.
- دوستان و همراهانم که مرا در عرصه ای از عرصه های زندگی همکاری کرده اند.

سپاس‌گزاری

در قدم نخست خداوند مهربان را شاکرم که مرا یاری کرد تا پس از فراز و نشیب‌ها توانستم، پایان‌نامه‌ خویش را تحت عنوان (تفسیر موضوعی سوره الطور) به اتمام برسانم. حال رسالتی را پیش روی خود می‌بینم که هر روز بر دانشم بیافزایم و اندوخته‌ها و تجربیاتم را در اختیار دیگران قرار دهم و به شکرانه نعمتی که باری تعالی بر من عطا نموده، خدمت شایسته به خلق وی و هموطنانم نمایم.

از استادان بزرگوار که، در طول دوره‌ی تحصیل، مهربانانه و عالمانه مرا راهنمایی و یاری نمودند، صمیمانه تشکری می‌کنم. به خصوص از استاد راهنمایم که نه تنها در انجام این رساله، بلکه؛ دلسوزانه راهنمای من در درس و زندگی‌م بودند، قدر دانی می‌کنم و آرزو دارم همیشه پیروز و سربلند و از گزند روزگار در امان باشند. جدیت و خضوع و محبتی را که از ایشان آموختم چراغ راهم در زندگی و مسلکم قرار خواهم داد.

همچنین از رهبری پوهنتون سلام سپاس‌گذاری می‌نمایم که خوشبختانه توانسته‌اند برای مردم عزیز کشور ما زمینه تحصیل فراهم نمایند. در اخیر از همه دوستان که همکار و مشوق من در این تحقیق بودند نیز تشکر می‌نمایم، و همواره گام‌های راستین‌شان مستدام باد.

از زحمات و همکاری‌های بی‌شائبه و همه‌جانبه استاد راهنمای خویش محترم پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیب بلخی و همچنان از استادان مناقش‌نهایت سپاس‌گذارم که با راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان این رساله تدوین گردیده است.

فهرست مطالب

مقدمه

2	اهمیت موضوع:
3	سوالات بحث:
3	اهداف بحث:
3	پیشینه بحث:
5	روش بحث:
6	مشکل بحث:
7	خطه بحث:

تمهید

مفاهیم کلی

9	موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن
9	فرع اول: تعریف تفسیر
15	فرع دوم: نشأت تفسیر موضوعی و انواع آن
17	فرع سوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی
18	فرع چهارم: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی
20	موضوع دوم: معرفی سوره الطور
20	فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطور
21	فرع دوم: محل نزول و ترتیب آن
21	فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

- 22..... فرع پنجم: مناسبت سوره الطور با سوره ما قبل
- 23..... فرع چهارم: محور اساسی سوره الطور
- 24..... فرع ششم: فضیلت سوره الطور

مقطع اول

وقوع قیامت و اثبات عذاب در روز وعده شده (آیات 1-16)

- 29..... موضوع اول: بیان مناسبات
- 29..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل
- 29..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره
- 30..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات
- 30..... فرع اول: ترجمه آیات
- 31..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
- 35..... فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز
- 43..... موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

مقطع دوم

پاداش متقین و نعمت های خداوند برای آنان در روز قیامت (آیات 17-28)

- 46..... موضوع اول: بیان مناسبات
- 46..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته
- 47..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره
- 47..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات
- 47..... فرع اول: ترجمه آیات
- 49..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

52..... فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

60..... موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

مقطع سوم

ادامه پند و تذکیر با وصف مکائد و نیرنگ ها (آیات 29-34)

63..... موضوع اول: بیان مناسبات

63..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

63..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

64..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

64..... فرع اول: ترجمه آیات

64..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

66..... فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

74..... موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

مقطع چهارم

اثبات خالق از طریق دلایل توحید در آفاق و انفس (آیات 35-43)

77..... موضوع اول: بیان مناسبات

77..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

77..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

78..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

78..... فرع اول: ترجمه آیات

79..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

82..... فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

88..... موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

مقطع پنجم

اعراض از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات (آیات 44-49)

91..... موضوع اول: بیان مناسبات

91..... فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

91..... فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

91..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

91..... فرع اول: ترجمه آیات

92..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

94..... فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

104..... موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

خاتمه

106..... الف: نتیجه گیری

109..... ب: پیشنهاد ها

110..... ج: فهرست آیات

112..... د: فهرست احادیث

114..... هـ: فهرست اعلام

116..... و: فهرست منابع

120..... **Summary of the discussion**

مقدمه

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه ونستترشده، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا، من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلله فلن تجد له ولياً مرشداً. والصلاة والسلام على الهادي البشير النذير، وعلى آله وصحبه والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

وبعد: قرآن کریم کتاب هدایت و منشور زندگی و کتابی است که جامعه انسانی را از فساد و تباهی نجات می دهد، و کاروان انسانیت را به سوی عروج و کمالات مادی و معنوی رهنمون کرده و سعادت و آرامش را، برای ما به ارمغان می آورد. پیش از نزول قرآن کریم، جهان به طور عموم و سرزمین عرب به طور خاص در عالمی از ظلم و استبداد به سر می برد، سرزمین عرب در آن وقت چنان آشفته و پریشان بود که هیچ کس در هیچ نقطه آن احساس آرامش نمی کرد، زمانی بود که انسان قوی، انسان ضعیف و ناتوان را می بلعید، پدر بر دختر و پسر خویش رحمی نداشت و او را بی رحمانه می کشت تا رنج به دست آوردن روزی پسر و ننگ به شوهر دادن دخترش را به دوش نکشد، در چنین روزگاری که نه نظامی وجود داشت و نه قانون، آفریدگار عالم از روی رحمت و مهربانی اش، شخصی را از قلب دنیای عرب به عنوان سفیر و پیام آور خویش انتخاب نمود تا با آوردن یک نظام هدف مند و طرح قوانین جدید برای یک زنده گی نوین و قانونی، بشریت را برای ابد از سرگردانی و پریشانی نجات دهد و روح و روان آنان را آسوده و زنده گی اجتماعی آنان را آرام و مطمئن بسازد.

بیان مسئله:

شکی نیست که در میان روش های تفسیری، تفسیر موضوعی یکی از روش های مفید و مؤثر قرآن کریم است که به نسبت فواید زیاد و اهمیتش معمول و مروج شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است سوره الطور از سوره های مکی قرآن کریم است که موضوعات مهمی راجع به عقیده و تربیت اخلاقی انسان دارد، بنا بر این خالی از فایده نیست که این سوره به شکل موضوعی تفسیر شود و من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به گونه تفسیر موضوعی به انداز توان و تلاش بشری و با رهنمای اساتید محترم و در روشنی تفاسیر معتبر تفسیر نمایم.

اسباب و عوامل اختیار موضوع:

سوره مبارکه الطور مفاهیم بسیار ارزشمند دارد و من تفسیر موضوعی این سوره را غرض تکمیل برنامه ماستری خویش، انتخاب نمودم و عوامل گزینش این موضوع قرار ذیل است:

- 1- حسب اطلاع و آگاهی من سوره الطور تا هنوز به زبان فارسی، به گونه موضوعی تفسیر نشده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را مخصوص این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن یک عمل مفید را انجام دهم.
- 2- نظر به مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی شان رساله تحقیقی را در رشته تحصیلی اش بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نموده و از آن دفاع کنم، به این اساس من نظر به مشوره استاد رهنما تفسیر موضوعی سوره الطور را نظر به اهمیت موضوعات محوری آن و نیازمندی فهم آن انتخاب نمودم.
- 3- هرچند تمام سوره های قرآن کریم دارای مفاهیم عالی و بزرگ می باشند، اما سوره مبارکه الطور مانند سایر سوره های قرآن کریم، مباحث حیاتی و مفاهیم بسیار ارزشمند دارد که از لحاظ علمی و اخلاقی، مضمون و محتوای فکری و عقیدوی آن برای هر مسلمان بسیار مهم می باشد، به همین خاطر من تصمیم گرفتم آن را به انداز توان و تلاش بشری به گونه تفسیر موضوعی تفسیر نمایم.

اهمیت موضوع:

تفسیر موضوعی سوره الطور به دلایل ذیل دارای اهمیت می باشد:

1. این سوره دارای نکات تربیتی و ایمانی زیادی است که هر مسلمان به فهم آن نیاز دارد؛
2. این سوره با محتوایی که دارد تاثیر عمیقی در دل انسان دارد. وسوسه ها و گمانها و شبهه ها و باطلها را سخت می راند آن وسوسه ها و گمانها و شبهه ها و باطلهائی که بر دل می تازند و به نیرنگ می نشینند و در اینجا و آنجای گوشه ها و کنارهای دل پنهان و نهان می گردند.
3. تفسیر سوره های قرآن کریم از جمله سوره الطور، به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و

اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.

4. تحقیق پیرامون سوره مذکور و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها، دیدگاه ما را نسبت به قرآن کریم عمیق تر می سازد و بینش بسیاری را وسیع تر و فراخ تر می گرداند.

سوالات بحث:

این بحث به سوال های ذیل که به سوال های اصلی و فرعی تقسیم شده است پاسخ می دهد:

سوال اصلی: سوره الطور دارای چه موضوعات مهم و اساسی است و محور اصلی و اهداف و مقاصد آن چیست؟

سوال های فرعی:

1. سوره الطور چرا به این نام مسمی شده است؟
2. ویژه گی های اساسی سوره الطور کدام ها اند؟
3. از سوره الطور چه درس ها و اندرزهایی استنباط می شود؟

اهداف بحث:

عمده ترین اهداف این بحث قرار ذیل است:

- 1- کسب رضای خداوند متعال از طریق سهم گیری در خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.
- 2- کسب معلومات و به دست آوردن معلومات و غنای علمی پیرامون تفسیر سوره های قرآن کریم.
- 3- تلاش برای بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به آن.
- 4- اشتراک در قسمت ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه از طریق ارائه درست مفاهیم قرآنی.
- 5- نیل درجه تحصیلی فوق لیسانس و کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث.

پیشینه بحث:

سوره الطور در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما من از طریق انترنیت و کتابخانه های

الکترونیکی تلاش نمودم تا در مورد اینکه آیا سوره الطور به شکل موضوعی به زبان عربی یا فارسی و سایر زبان ها تفسیر شده است یا نه؟ پس از جستجو و تلاش به این نتیجه رسیدم که تا هنوز این سوره به گونه موضوعی تفسیر نگردیده است، البته این سوره در میان سایر سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی در دو تفسیر ذیل، به شکل کوتاه تفسیر شده است:

1- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط دکتر عبدالحمید محمود طهماز، نگاشته شده است، در این تفسیر سورهء مبارکهء الطور، ضمن سایر سوره های دیگر قرآن کریم، بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی، بصورت مستقل آن تفسیر نشده است.

2- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است، چاپ اول این تفسیر که مجموعه اجزای آن ده جلد بود، در سال 1431 هـ.ق به همکاری جامعه الشارقة (امارات) به چاپ و نشر رسیده است.

همچنان تفسیر مشهور زحیلی¹ -رحمه الله-، (التفسیر المنیر) تمام آیات سوره های قرآن کریم را مطابق موضوعات آن عنوان داده است، و شبیه یک تفسیر موضوعی می باشد که من از عناوین آن در بخش های زیادی این رساله استفاده کرده ام. قسمی که او در مقدمه «التفسیر المنیر» گفته است به قدر امکان تلاش می کنم تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کنم و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «وسأحرص بقدر الإمكان على التفسير الموضوعی: وهو إيراد تفسير مختلف الآيات القرآنية الواردة في موضوع واحد

1- وهبه زحیلی متولد ۱۹۳۲ (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از 100 اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که مهترین آن ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در 10 جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج. در 14 جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسه الشرعیه، والفقه الإسلامی؛ و... الموازنه بین القرآن والسُّننه فی الأحكام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصره) ودر سال ۱۳۹۴ هـ ش در دمشق وفات نمود.

کالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والرّبا والخمر»¹

(من به انداز ممکن بر تفسیر موضوعی تمرکز می کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.)

به این ترتیب هرچند در تفاسیر متذکره، تمام سوره ها به شمول سوره الطور تفسیر شده اند، اما این سوره را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند، به همین خاطر من خواستم این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم.

روش بحث:

این رساله در روشی روشن استقرایی و تحلیلی-توصیفی و مطابق به اصول و شیوه تفسیر موضوعی نگاشته شده است و برخی از موارد مهم در نوشتن این بحث قرار ذیل می باشد:

1. احادیث را تخریج نموده ام و حکم آن ها را بیان کرده ام، البته احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند و ضرورت به بیان حکم ندارند.
2. اعلام و شخصیت های غیر مشهور را که در رساله نام شان گرفته می شود، در پاورقی معرفی کرده ام.
3. اقوال علماء در میان دو قوس آورده است، البته اقوالی که مستقیم نقل نشده است، دارای قوسین نمی باشد.
4. ترتیب بحث به گونه ای بوده است که در قدم اول مناسبت های هر مقطع با محور سوره و با مقطع قبلی بیان شده و سپس ترجمه و تفسیر اجمالی و بعد از آن درس ها و اندرزهای مقطع بیان شده است.
5. ترجمه متون عربی میان قوسین می باشند و نص عربی را از متن فارسی با بزرگ کردن خط و نوع قلم جدا کرده ام.

1- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، ج 1 ص 9، دمشق، الثانية، 1418هـ.

6. در بیان حکمت ها، درس و اندرزهای هر مقطع بیش تر از تفسیر منیر، تفسیر فی ظلال القرآن و «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» و همچنان از تدبر و تأمل شخصی خود، کار گرفته ام.
7. در تفسیر و شرح معنای اجمالی آیات هر مقطع از تفاسیر متعدد مانند: التفسیر المنیر، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، فی ظلال القرآن، تفسیر سعدی، تفسیر ابن کثیر و غیره تفاسیر معتبر کار گرفته ام.
8. در جایی که اقوال مفسرین را اختصار کرده باشم، در پاورقی به تمامی آن ها حواله داده ام.
9. از برخی تفاسیر متن را اختصار نموده و با اشاره به محتوا حواله داده ام.
10. در قسمت تعیین محور و هدف اساسی و تشخیص مضمون و محتوای کلی این سوره، از تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر التحریر و التنویر و تفسیر منیر؛ استفاده به عمل آورده ام.
11. در نوشتن این بحث، از استادان و همچنان از محصلانی که از رساله های شان دفاع کرده بودند، کسب رهنمایی کردم و در برخی موارد از روش های آنان استفاده نموده ام.
12. موضوعات آیات را با استفاده از «التفسیر الموضوعی» تألیف مصطفی مسلم و جمعی از علما، تعیین نمودم، البته بعض تفاسیر دیگر را نیز در این مورد مطالعه کردم.
13. و در حد توان تلاش کرده ام که آیات و احادیث را خودم ترجمه کنم و علاوه بر آن در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی و گاهی از تفسیر نور دکتور مصطفی خرمدل استفاده کردم ام.
14. در بخش درس ها و اندرزها از آیات، در قدم اول تلاش کردم اقوال مفسرین و علمای بزرگ را نقل کنم و در قدم دوم آنچه که خودم به اثر تدبر و تفکر در آیات به دست آوردم به عنوان پیام ها یا درس ها و اندرزها به رشته تحریر در آورده ام.

مشکل بحث:

این رساله جوابگوی آن مشکلاتی است که در ذهن خواننده این سوره واقع می شود مانند اینکه: اهداف و مقاصد عمده سوره الطور کدام ها اند؟، سوره الطور دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟ و همچنان عمده ترین درس ها و اندرزهایی که در این سوره نهفته است کدام ها اند؟ پس در این بحث حل این مشکلات را خواهیم یافت.

خطه بحث:

این بحث شامل یک تمهید، چهارده مقطع و یک خاتمه می باشد و عناوین مقاطع آن قرار ذیل است:

تمهید: مفاهیم کلی

موضوع اول: تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی

موضوع دوم: انواع، اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

موضوع سوم: معرفی سوره الطور

مقطع اول: وقوع قیامت و اثبات عذاب در روز وعده شده (آیات 1-16)

مقطع دوم: پاداش متقین و نعمت های خداوند برای آنان در روز قیامت (آیات 17-28)

مقطع سوم: ادامه پند و تذکیر با وصف مکائد و نیرنگ ها (آیات 29-34)

مقطع چهارم: اثبات خالق از طریق دلایل توحید در آفاق و انفس (آیات 35-43)

مقطع پنجم: اعراض از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات (آیات 44-49)

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع

است.

تمهید

مفاهیم کلی

این قسمت بحث شامل دو موضوع اساسی و چند فرع فرعی می باشد که عناوین آن ها قرار ذیل است:

تمهید: مفاهیم کلی بحث

موضوع اول: پیرامون تفسیر موضوعی و تعریف آن

فرع اول: معنای لغوی و اصطلاحی

فرع دوم: نشأت تفسیر موضوعی و انواع آن

فرع سوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

فرع چهارم: ویژگی های تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره الطور

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطور

فرع دوم: محل و ترتیب نزول

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره الطور

فرع پنجم: مناسبات سوره

فرع ششم: فضیلت سوره الطور

فرع هفتم: اسباب نزول سوره الطور

موضوع اول: تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و تاریخچه آن

فرع اول: تعریف تفسیر

هرچند موضوع مورد بحث تفسیر موضوعی است اما ناگزیر هستیم تا اساس این اصطلاح که تفسیر می باشد نیز تعریف شود، به این اساس در اینجا تفسیر از دو لحاظ مورد تعریف قرار می دهیم؛ یکی از لحاظ لغوی و اصطلاحی نفس کلمه تفسیر و دوم تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر موضوعی، که در ذیل هرکدام مورد بحث قرار می گیرد:

الف: معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه (ف س ر) گرفته شده و در لغت به معنای بیان و کشف است، و آن به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است، ابن منظور¹-رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ كَشْفُ الْمَغْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»²

(فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.)

همچنان فیروزآبادی³-رحمه الله- در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الْإِبَانَةُ وَكَشْفُ الْمَغْطَى

1- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن است. زرکلی، الأعلام، ج 7 ص 108

2- ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ج 5 ص 55 (ماده فسر)، طبع: اول، 1408 هق، دار صادر، بیروت،

3- فیروز آبادی: شیخ مجد الدین اَبی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال 729 ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز

كالتفسير¹ (فسر به معنای بیان کردن، ظاهر و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر).

بنا به این قول ابن فارس²-رحمه الله- که گفته است: «الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدل على بيان شيء وإيضاحه» (حروف فاء، سین و راء کلمه واحد است که به بیان و ایضاح یک شیء دلالت می کند.)، تمام مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می توانیم بگوییم که تفسیر آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾³

(آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.)

ابن کثیر⁴-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه {وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} می نویسد: «أَيُّ وَلَا يَقُولُونَ قَوْلًا يِعَارِضُونَ بِهِ الْحَقَّ، إِلَّا جِئْنَاكَ بِمَا هُوَ الْحَقُّ فِي نَفْسِ الْأَمْرِ، وَأَبِينُ وَأَوْضَحُ وَأَفْصَحُ مِنْ مَقَالَتِهِمْ»⁵

(یعنی هیچ سخنی نمی گویند که توسط آن در مقابل حق مبارزه می کنند، مگر اینکه چیزی را برایت

وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال 817ه وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج7، ص 146.

1- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج 1 ص 587، باب الفاء دار احیاء التراث العربی - بیروت 2003م.
2 ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقایس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال 395هجری موافق با 1004 میلادی وفات کرده است. الأعلام للزرکلی ج 1 ص 193.

3- الفرقان: 33

⁴ ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد آن در سال 700ه بوده و وفات آن در دمشق در ماه شعبان سال 77ه میباشد. پدر وی ابوحفص عمر یکی از جمله بی علمای برجسته بی منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود وقتیکه پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فراگرفت. زرکلی، الأعلام ج 1 ص 308

⁵ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6 ص 118

می آوریم که در نفس الامر حق است و از گفتار آنان واضح تر، روشن تر و فصیح تر است.)

ب: معنای اصطلاحی تفسیر

مفسرین قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی دارند که امام جلال الدین سیوطی¹ -رحمه الله- در کتاب «الاتقان» در این مورد با تفصیل بحث نموده است.² و از میان تعاریف ارائه شده به نقل تعریف امام برهان الدین زرکشی³ -رحمه الله- اکتفا می نماییم، وی تفسیر را به این شکل تعریف نموده است: «التفسیر علم يعرف به فهم كتاب الله المنزل على نبيه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبيان معانيه واستخراج أحكامه»⁴

(تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش -محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام آن استخراج می گردد.)

با در نظر داشت تعریف فوق، علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف تفسیر همین تعریف ارائه شده از طرف امام برهان الدین زرکشی -

1- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال 809 هجری در اسبوط مصر دیده به جهان گشود و در سال 911 هجری در مصر درگذشت. عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، ج 2 ص 529، الطبعة: الثالثة، 1409 هجری - بیروت - لبنان

2- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ج 6 ص 2264، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.

3- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۴۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هجری، چشم از جهان فرو بست. زرکلی، الاعلام، ج 6 ص 60

4- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج 2 ص 148

رحمه الله- ترجیح داده شده است.¹

البته می توان گفت که تعریف فوق شامل تمام انواع و مناهج تفسیری مانند: تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی و هرنوع تفسیر دیگر است.

ج: معنای لغوی کلمه موضوعی

موضوع اسم مفعول و موضوعی منسوب به آن است که از ریشه وضع گرفته شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن و گذاشتن است چنانچه ابن فارس -رحمه الله- می نویسد: «والوضع: الخفض للشئ و حطه»² (وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است).

جوهری³ -رحمه الله- در «الصحاح» گفته است: «الوضع أعم من الحط، ومنه الموضع والموضع: المكان»⁴ (کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است).

و راغب اصفهانی⁵ رحمه الله- می نویسد: «وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط

1- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص 322 مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه ق
2 ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بیروت 2001م. ص 1055، ماده «وضع»
3 جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج 1 ص 313
4 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393ه)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م.
5 حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) و یسمی (أخلاق الراغب) و جامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة و الحکمة، و کتاب فی الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

فراگیرتر است، در آیه فرموده است: ﴿يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾¹ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: ﴿وَ أَكْوَابُ مَوْضُوعَةٌ﴾² (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: ﴿وَ الْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾³ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است⁴.

پس کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند. در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین نوشته شده است: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلسه، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبنى عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»⁵

(موضوع از لحاظ سهولت و تسلسل و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده، کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.)

د: معنای اصطلاحی تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی یک کلمه مرکب از (تفسیر و موضوعی) است، همانگونه که در کتاب التفسیر

1 سوره مائده آیه 13

2 سوره غاشیه آیه 14

3 سوره رحمن آیه 10

4 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبه الأولى، 1412، دارالمعرفة، بیروت.

5 محمد، دکتورسید احمد و دکتورمصطفی محمد، المعجم الوسيط، نشر دارالاحیاء التراثی العربی، ج 2 ص 1040

الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، نوشته است: «وموضوعي نسبة إلى موضوع وإضافة "تفسير" إلى "موضوعي" لما صارت علما على هذا الفن بعد أن ركبت معها وصارت كلمة واحدة»¹

(موضوعی نسبت به موضوع است و اضافت تفسیر به سوی موضوعی زمانی است که آن نام علمی در این فن شد و با آن مرکب گردیده و یک کلمه از آن تشکیل گردید.)

پس در اینجا هر دو کلمه (موضوعی و تفسیر موضوعی) قابل تعریف می باشد:

1- تعریف کلمه موضوعی: در کتاب «التفسير الموضوعی و منهجية البحث فيه» نوشته شده است: «والموضوع القرآنی هو القضية الرئيسة التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الكريم»²

(و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.)

تعریف دیگری که برای موضوع ارایه شده چنین است: «قضية، أو أمر متعلق بجانب من جوانب الحياة في العقيدة أو السلوك الاجتماعي أو مظاهر الكون تعرضت لها آيات القرآن الكريم»³ (موضوع عبارت از قضیه یا امری متعلق به یک بعدی از ابعاد زندگی در باب عقیده، سلوک اجتماعی یا مظاهر طبیعت است که قرآن کریم به بیان آن پرداخته است.)

2- تعریف تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد چنانچه در کتاب «البدایة فی التفسیر الموضوعی» آمده است: «هو أفراد الآيات القرآنية التي تعالج موضوعا واحدا

¹- الزهرانی، أحمد بن عبد الله، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأعداد 85 - 100 السنوات 22 - 25 المحرم 1410 - ذو الحجة 1413 هـ ج

² الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار- اردن، ص 25

³- مصطفى مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي، ص 16

وهدفا واحدا، بالدراسة والتفصيل، بعد ضم بعضها إلى بعض، مهما تنوعت ألفاظها، وتعددت مواطنها - دراسة متكاملة مع مراعاة المتقدم والمتأخر منها، والاستعانة بأسباب النزول، والسنة النبوية، وأقوال السلف الصالح المتعلقة بالموضوع»¹ (تفسير موضوعي عبارت است از جمع آوری آن عده آیات قرآن کریم که یک موضوع و یک هدف را معالجه می کنند، بحث همه جانبه با مراعات متقدم و متأخر آیات، با استعانت به اسباب نزول، سنت نبوی و اقوال سلف صالح که به موضوع آیات متعلق است).

البته برای تفسیر موضوعی تعاریفات دیگری نیز ارایه شده است و تعریف بالا، تعریف جامع و همه جانبه تفسیر موضوعی می باشد.

فرع دوم: نشأت تفسیر موضوعی و انواع آن

الف: تاریخچه ظهور تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی در قرون اواخر مروج شده اما آغاز آن به عصر نزول قرآن کریم بر می گردد، چنانچه در «مباحث فی التفسیر الموضوعی» نگاشته شده است: «لم يظهر هذا المصطلح "التفسير الموضوعي" إلا في القرن الرابع عشر الهجري، عندما قررت هذه المادة ضمن مواد قسم التفسير بكلية أصول الدين بالجامع الأزهر. إلا أن لبنات هذا اللون من التفسير وعناصره الأولى كانت موجودة منذ عصر التنزيل في حياة رسول الله صلى الله عليه وسلم»².

(اصطلاح «تفسیر موضوعی» در قرن چهاردهم هجری ظهور کرده است، زمانی که آن در ضمن مواد درسی بخش تفسیر در دانشکده اصول دین در دانشگاه الأزهر، مقرر گردید اما خشت های اولی این نوع تفسیر و عناصر آغازین آن در زمان نزول قرآن کریم در زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- موجود بود).

در قرون دوم و سوم هجری تالیفات در موضوعات احکام القرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می توان به عنوان

¹ - الزهرانی، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ونماذج منه، ص 12

² - مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 17

اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

- 1- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی-رحمه الله- که در سال 146 قمری وفات کرده است.
- 2- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی-رحمه الله- که در سال 204 هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب های مشهور در باب احکام القرآن می باشد.
- 3- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص-رحمه الله- که در سال 370 هجری فوت نموده است.
- 4- «الأشباه والنظائر» که مؤلف آن مقاتل بن سلیمان بلخی است و در سال 150 هـ وفات کرده است، او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می باشند.
- 5- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام است که در سال 224 هـ وفات کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است.¹

با در نظر داشت کتب مذکور که در گذشته ها توسط علمای کرام نوشته شده است، می توان مشابه حرکت معاصر را در زمان های گذشته نیز پیدا کرد، زیرا تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و مضمون است که مجموع آنها در یک جا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن کریم که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن کریم درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می توان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه دارد. چنانچه در کتاب «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» نوشته است که برخی از محققین به این باور اند که منهج تفسیر موضوعی برای اولین بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت های تفسیری را انجام داده اند که شبیه تفسیر موضوعی است و حتا مراحل اولی آن به زمان پیامبر-صی الله علیه وسلم- می رسد.²

1- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 20.

2- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار الفلم، دمشق، ص 16.

ب: انواع و الوان تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی دارای انواع مختلف می باشد که مشهور ترین آن ها قرار ذیل می باشد:

1. تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی: به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع آوری می کند.
2. تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی: به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می کند و به گونه ای در مورد آن تحقیق می کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.
3. تفسیر موضوعی سوره های قرآنی: به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند.¹

فرع سوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم است چون با این روش جزئیات و بحثیات مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد.²

برخی از فوائد تفسیر موضوعی را قرار ذیل است:

- 1- تفسیر موضوعی، تفسیر قرآن توسط قرآن است که بهترین نوع تفسیر می باشد و با استفاده از آن به عظمت قرآن کریم پی برده می شود و پیام های متفاوت آن درک می شود.³
- 2- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی

1- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص 52- 59

2- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 30 ص 485

3- زهرانی، التفسیر الموضوعي للقرآن الکریم ونماذج منه، ص 12

ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.¹

3- تفسیر موضوعی ابعاد و مجال جدید موضوعات قرآن کریم را به معرض نمایش قرار می دهد و این سبب می شود مسلمانان به آن توجه کافی نمایند، و این روش قرآن کریم را منحصیث یک کتاب زنده که در هر زمان و مکان قابل عمل است، نشان می دهد.²

4- تفسیر موضوعی، قرآن کریم را برای انسان معاصر منحصیث یک کتاب علمی و دارای منهج نشان می دهد و عظمت آن را از طریق ارایه مبادی و موضوعات اساسی زندگی آشکار می سازد، این روش نشان می دهد که مسلمانان در عصر حاضر چه قدر به تدبیر ضرورت دارند و اینکه قرآن کریم حاجات و ضروریات او را پاسخ گو است.³

5- همچنان در تفسیر موضوعی رفع ابهام و آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی می باشد که در قرآن کریم مطرح است و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن از طریق ارتباط میان آیه ها به یک دیگر.⁴

6- توسط تفسیر موضوعی، آیات مختلف قرآن کریم که در یک موضوع باشند جمع می شود و شبهات مشککین از طرق مختلف پاسخ داده می شود.⁵

فرع چهارم: فرق تفسیر موضوعی با تفسیر تحلیلی

عمده ترین فرق هایی که در میان تفسیر تحلیلی یا ترتیبی و تفسیر موضوعی وجود دارد قرار ذیل است:

1- در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک گفتگو کننده با قرآن سخن می گوید و با آن محاوره می کند؛ مفسر از قرآن کریم می پرسد و قرآن پاسخ می دهد اما در تفسیر تحلیلی مفسر در نقش

1- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 49.

2- خالدی، د. صلاح الخالیدی، التفسیر الموضوعی، دار النفائس، الأردن، ص 48-49.

3- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 49.

4 مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، 1386ش ج 1 ص 24

5- فرماوی، عبدالحی، البدایة فی التفسیر الموضوعی، دار النفائس، الأردن، ص 68

مخاطب عادی قرار دارد که تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ دخالت و تفکری آنچه را قرآن کریم می‌گوید می‌شنود؛ قرآن اعطا می‌کند و مفسر می‌پذیرد.¹

1- تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط در آن بحث می‌شود و باحث در آن نمی‌خواهد زودتر به انتهای قرآن برسد بلکه تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش می‌رود، اما در تفسیر تحلیلی، با توجه به وسیع بودن ساحه موضوعات آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع مطرح می‌گردد و نمی‌توانیم چندان تامل و تعمق نماییم.

2- تفسیر تحلیلی گرچه فراگیر است، اما علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیاناً سطحی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، تعمق و داخل شدن در اصل موضوعات مرتبط به آیه است. بنابر این موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.²

3- در تفسیر موضوعی مفسر سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیاتی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است اما هدف در تفسیر تحلیلی فهم معانی قرآن است، در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشسته می‌کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از این که آن مفهوم، مورد نیاز مخاطب یا پاسخ‌گوی نیاز روز باشد یا نباشد.³

1 الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ص 28

2- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 46-48.

3 الدغامین، أ.د. زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، 1408 م دار عمار- اردن، ص 28

موضوع دوم: معرفی سوره الطور

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الطور

اسم این سوره، «سورة الطور» است. این سوره در تمام مصاحف قرآنی به همین نام ذکر شده است و وجه تسمیه این سوره به سوره الطور واضح است زیرا در اول آن کلمه «طور» ذکر شده است، ابن عاشور¹-رحمه الله- می نویسد: «سُمِّيَتْ هَذِهِ السُّورَةُ عِنْدَ السَّلَفِ «سُورَةُ الطُّورِ» دُونَ وَائِ قَبْلَ الطُّورِ وَكَذَلِكَ وَقَعَتْ تَسْمِيَّتُهَا فِي تَرْجَمَتِهَا مِنْ «جَامِعِ التِّرْمِذِيِّ» وَفِي الْمَصَاحِفِ الَّتِي رَأَيْنَاهَا، وَكَثِيرٍ مِنَ التَّفَاسِيرِ»²

(این سوره در نزد سلف به سورة الطور بدون واو قبل از کلمه الطور مسمی شده است، همچنان تسمیه این سوره در عنوان آن در جامع ترمذی و در مصاحفی که ما دیدیم و بسیار تفاسیر همین شکل آمده است.)

اما امام بخاری-رحمه الله- نام این سوره را در کتابش به همراهی واو ذکر کرده و در کتاب تفسیر چنین عنوان داده است: «سُورَةُ وَالطُّورِ»³

در تفسیر محاسن التاویل در مورد وجه تسمیه این سوره چنین نوشته است: «سمیت به لأنه لما تضمن تعظیم مهبط الوحي، فالوحي أولى بالتعظیم»⁴

(این سوره به نام طور مسمی شده است زیرا زمانی که متضمن تعظیم مهبط و جای نزول وحی بود، پس وحی اولی تر به تعظیم است.)

¹- ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس. بود در سال (1296) تولد شده و در سال (1393) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التنوير است. ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس. بود در سال (1296) تولد شده و در سال (1393) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التنوير است. زرکلی، الاعلام ج 6 ص 173.

²- ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 27 ص 35

³- صحيح البخاری ج 6 ص 169

⁴- القاسمی، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق (المتوفى: 1332هـ) محاسن التأويل، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1418 هـ ج 9 ص 48

فرع دوم: محل نزول و ترتیب آن

سوره الطور به اتفاق مفسرین مکی است¹ و قبل از هجرت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به مدینه نازل شده است، چنانچه در الموسوعة القرآنية نوشته است: «نزلت سورة «الطور» بعد سورة «السجدة»، ونزلت سورة «السجدة» بعد «الإسراء» وقبيل الهجرة، فيكون نزول سورة «الطور» في ذلك التاريخ أيضا»²

(سوره الطور بعد از سوره السجده نازل شده و سوره السجده بعد از سوره اسراء و پیش تر از هجرت نازل گردیده است پس نزول سوره طور نیز در همین تاریخ می باشد.)

سوره الطور از لحاظ ترتیب مصحفی پنجا و دومین سوره می باشد و در مورد ترتیب نزولی سوره الطور، ابن عاشور-رحمه الله- چنین می نویسد: «وَهِيَ السُّورَةُ الْخَامِسَةُ وَالسَّبْعُونَ فِي تَرْتِيبِ نُزُولِ السُّورِ. نَزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ نُوحٍ وَقَبْلَ سُورَةِ الْمُؤْمِنِينَ.»³

(این سوره هفتاد و پنجمین سوره از لحاظ ترتیب نزولی است که بعد از سوره نوح و قبل از سوره المؤمنون نازل شده است.)

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

سوره الطور حسب شمارش مصحفی، دارای چهل و نه (49) آیه، سه صد و دوازده (312) کلمه و یک هزار و پنجصد (1500) حرف است.⁴

و در تفسیر «السراج المنیر» تعداد کلمات این سوره سه صد و شصت (360) و تعداد حروف آن یک هزار و چهار صد و پنج (1405) حرف ذکر شده است.⁵

¹ - ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 27 ص 35

² - جعفر، شرف الدين، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى - 1420 هـ ج 9 ص 33

³ - ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 27 ص 35

⁴ - خطيب، عبد الكريم يونس الخطيب (المتوفى: بعد 1390هـ) التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي - القاهرة. ج 14 ص 541

⁵ - شرييني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب (المتوفى: 977هـ)، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم

اما شمار واقعی آیات سوره الطور اتفاقی نیست بلکه در تعداد آیت آن میان علما اختلاف است، زیرا در قرائت مدنی و مکی چهل و هفت (47) آیت و در قرائت کوفی و شامی، چهل و نه (49) آیت آمده است.¹

البته این اختلاف در کلمات کتاب خداوند متعال نمی باشد که تعداد آیات این سوره نظر به کم بودن یا زیاد بودن آن ها تفاوت کرده باشد بلکه این اختلاف از اثر محل وقف در ختم آیه است که علت آن چنین ذکر شده است: « اختلافها آیتان: (والطور) ، لم یعدھا المدنیون والمکیون، وعدھا الباقون. (إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً) ، عدھا الکوفی والشامی، ولم یعدھا الباقون.»²

(آیات اخلاف شده در این سوره دو آیت است: اول (والطور) مدنیون و مکیون آن را آیت مستقل شمار نکرده اند و دیگران آن را آیت مستقل شمرده اند و دوم آیت (إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً) که آن را کوفیین و شامیین آیت مستقل شماریده اند و دیگران آن را آیت مستقل حساب نکرده اند.

با توجه به اینکه در مصحف موجود اقوال راجح درج می گردد، گفته می توانیم که قول کوفیین و شامیین در مورد تعداد آیات سوره الطور که چهل و نه است راجح است.

فرع پنجم: مناسبت سوره الطور با سوره ما قبل

در این شکی نیست که تمام سوره های قرآن کریم با یک دیگر ارتباط و مناسبت دارند چون قرآن کریم در مجموع به اشکال و عبارات گوناگون یک موضوع را که عبارت از هدایت و رهنمایی انسان به سوی خداوند متعال و شناخت آخرت است، دنبال می کند، سوره الطور نیز به سوره ما قبلش که سوره الذاریات است، خالی از مناسبت نیست، برخی از مناسبت های مشهور میان این دو سوره قرار ذیل است:

1- **مشابهت موضوع:** به این معنا که هر دو سوره مکی اند و متضمن موضوعات مشابه مانند توحید،

الخبر، مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة، 1285 هـ. ج 4 ص 121

¹- بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن البقاعی (المتوفی: 885هـ)، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، مکتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى 1408 هـ - 1987م ج 32 ص 27

²- بقاعی، همان ج 32 ص 27

دوباره زنده شدن، احوال آخرت، رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و رد عقاید فاسد مشرکین می باشند.

2- تماثل در ابتداء و انتهاء: به این مفهوم که در مطلع هریک از این سوره ها بیان وصف حال متقین

در آخرت است، چنانچه در سوره الذاریات الله متعال فرموده است: **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ**¹

(یقیناً متقینان در باغ ها و چشمه سارها می باشند) و در سوره الطور الله متعال می فرماید: **﴿إِنَّ**

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾² (یقیناً متقینان در باغ ها و نعمت ها می باشند). همچنان در خاتمه

هر دو سوره بیان وصف حال کفار است، قسمی که الله متعال در سوره الذاریات فرموده است: **﴿**

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾³ (پس ویل است برای کسانی که کفر کردند). و در آیات پایانی سوره الطور

الله متعال می فرماید: **﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ﴾**⁴ (پس کسانی که کفر کردند آنان به حيله

خود گرفتار می آیند).

3- اتحاد در قسم به آیات کونی: به این معنا که در آغاز سوره الذاریات الله متعال به بادهای مفید قسم

یاد کرده است و در ابتدای سوره الطور به کوه طور و انزال تورات قسم یاد کرده است که هر دو برای

انسان ها مفید اند.⁵

4- همچنان سوره الذاریات به تحقق وعید الهی پایان یافته است و سوره الطور به اثبات عذابی که در

حقیقت عین وعید است آغاز شده است⁶

فرع چهارم: محور اساسی سوره الطور

چون سوره الطور مکی است بدین ملحوظ این سوره همان اهدافی را دارد که در عموم سایر سوره های

¹- الذاریات:15

²- الطور: 17

³- الذاریات:60

⁴- الطور: 42

⁵- زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 53

⁶- بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج 19 ص 1

مکی می داشته باشند که آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان است و می توان گفت که محور اساسی این سوره بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین است، چنانچه در «التفسیر المنیر» نوشته است: « موضوع هذه السورة كسائر موضوعات السورة المكية هو أصول العقيدة، وهو إثبات الرسالة وصدق الرسول صلى الله عليه وسلم في تلقي القرآن بالوحي عن الله، والتوحيد والكلام على الأصنام والتحدث عن قدرة الله عز وجل، وعن البعث والنشور».¹

(موضوع اساسی این سوره مانند سایر موضوعات سوره های مکی، بیان اصول عقیده است که آن عبارت است از اثبات رسالت و صداقت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در وحی بودن آن از جانب الله متعال، توحید و رد بت ها و سخن گفتن از قدرت الله متعال و زنده شدن و حشر شدن دوباره)

در مورد مقصود اصلی سوره الطور در کتاب «مقاصد السور» چنین نوشته است: « ومقصودها: تحقيق وقوع العذاب، الذي هو مضمون الوعيد المقسم على وقوعه في الذاريات..»²

(و مقصود این سوره بیان تحقق وقوع عذابی است که در ضمن وعید قسم شده بر وقوع آن در سوره الذاریات بیان گردیده است.)

بنا بر این محور اساسی سوره الطور که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین می باشد.

فرع ششم: فضیلت سوره الطور

تمام سوره های قرآن کریم دارای فضیلت هستند، سوره الطور نیز یکی از سوره های قرآن کریم است و فضایی که راجع به خود قرآن کریم آمده است، شامل این سوره نیز می شود، راجع به فضیلت خاص سوره الطور نیز برخی روایت ها آمده است که در ذیل در دو بخش بیان می گردد:

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 93

² - بقاعی، ابراهیم بن عمر بن حسن البقاعی (المتوفی: 885هـ)، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى 1408 هـ - 1987م ج 3 ص 28

الف: روایت های صحیح

1- عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ، فَلَمَّا بَلَغَ هَذِهِ الْآيَةَ: { أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ } قَالَ: كَادَ قَلْبِي أَنْ يَطِيرَ¹

(جبير بن مطعم - رضي الله عنه - مي گوید: شنیدم که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - در نماز مغرب، سوره طور را می خواند و هنگامی که به این آیه رسید که خداوند می فرماید: { آیا ایشان، بدون هیچگونه خالقی آفریده شده اند و یا اینکه خودشان، آفریدگارند یا اینکه آنان، آسمانها و زمین را آفریده اند. بلکه اینان، باور ندارند. آیا گنجینه های پروردگارت با آنان است یا آنکه ایشان بر هستی، سیطره ای دارند } ، نزدیک بود قلبم از جا کنده شود.)

2- عن جبير بن مطعم² قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقرأ في المغرب بالطور، فما سمعت أحدا أحسن صوتا أو قراءة منه.³

(از جبير بن مطعم- رضي الله عنه -روایت است که گفت: شنیدم پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در نماز مغرب سوره الطور را می خواند و من هیچ کس را خوش صدا تر یا خوش قرائت تر از وی نیافتم.)

3- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: شَكَّوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنِّي أَشْتَكِي، قَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ» فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُصَلِّي إِلَيَّ جَنْبَ الْبَيْتِ يَقْرَأُ بِالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ.⁴

¹ - صحيح البخارى، كتاب التفسير، شماره حديث: 4854

² - جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ النَّوْفَلِيِّ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ، پدر او در زمان خود شیخ و سرکرده قریش بود که پیامبر-صلی الله علیه وسلم بعد از سفر طائف به خانه او پناه برد، جبير از کسانی بود که در مقابل اسیران قومش به مدینه آمد و اسلامش خوب شد، او به حلم و بردباری و رای نیک مشهور بود. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 3 ص 95.

³ - صحيح البخارى، كتاب التفسير، باب سورة والطور، حديث شماره 465.

⁴ - صحيح البخارى، كتاب التفسير، باب سورة والطور، حديث شماره 309

(ام سلمه رضي الله عنها مي گويد: به آنحضرت - صلى الله عليه وسلم - گفتم که من مريض هستم. ایشان فرمود: «شترت را سوار شو و از ورايِ طواف کنندگان، طواف کن». ام سلمه رضي الله عنها مي گويد: من طواف کردم در حالي که آنحضرت - صلى الله عليه وسلم - در کنار کعبه به نماز ايستاده بود و سورة طور را مي خواند.)

ب: روايت ضعيف

در مورد فضيلت سورة الطور روايت ضعيف و بی اساس نيز نقل شده است، چنانچه بيضاوی¹-رحمه الله- در تفسير خویش چنین نقل کرده است: « عن رسول الله صلى الله عليه و سلم «من قرأ سورة الطور كان حقاً على الله أن يؤمنه من عذابه وأن ينعمه في جنته»²

(از رسول الله -صلى الله عليه وسلم- روايت است که گفت: کسی که سورة و الطور را بخواند، حق الله متعال است که او را از عذابش امن دهد و در جنت از نعمت هایش او را برخوردار کند.)

اما اين روايت موضوع و جعلی است چنانچه در تفسير «السراج المنير»³ نوشته است: «وما رواه البيضاوي من أنه صلى الله عليه وسلم قال: «من قرأ سورة الطور كان حقاً على الله أن يؤمنه من عذابه وأن ينعمه في جنته» حديث موضوع»⁴.

(و آن چه که بيضاوی روايت کرده است که پیامبر-صلى الله عليه وسلم- گفته باشد: کسی که سورة و

¹ - بيضاوی: عبدالله بن عمر بن محمد بن علی الشيرازی أبو سعيد، ناصرالدين البيضاوی، در شهر بيضاء فارس تولد شده است، یکی از مفسرين بود، در سال ۱۲۸۶م وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج 4 ص 110

² - بيضاوی، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي 1418 هـ. بيروت ج 1 ص 251

³ - تفسير السراج المنير که در چهار جلد نوشته و چاپ شده تالیف محمد بن احمد شربيني فقيه مشهور شافعي مشهور به الخطيب الشربيني است، سال تولدش معلوم نیست و در سال 977 هجری برابر با 1570 میلادی وفات کرده است، مغني المحتاج إلى معرفة معاني الفاظ المنهاج از تالیفات مشهور وی می باشد. الکحالة، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني (المتوفى: 1408هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت ج 8 ص 269.

⁴ - شربيني، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، ج 4 ص 121

الطور را بخواند، حق الله متعال است که او را از عذابش امن دهد و در جنت از نعمت هایش او را برخوردار کند» حدیث و سخن ساخته شده است.)

معلوم می‌گردد که روایت فوق صحیح نیست چون با وصف تلاش و تتبع زیاد آن را در متون احادیث صحیح نیافتم و همچنان در کتب تخریج آن را جستجو کردم علمای تخریج بخاطر بیان حکم نیز نقل نکرده اند. البته ذکر این روایت در اینجا به منظور بیان ضعف و عدم صحت آن می‌باشد.

مقطع اول

وقوع قیامت و اثبات عذاب در روز وعده شده (آیات 1-16)

﴿ وَالطُّورِ (1) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (2) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (3) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (4) وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (5) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (6) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (7) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (8) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (9) وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (10) فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (11) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (12) يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (13) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (14) أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (15) اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرَؤْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (16) ﴾

این مقطع دارای شانزده آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند فرع تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با آخر سوره ما قبل

اوایل سوره الطور به سوره ما قبلش که سوره الذاریات است، مناسبت کامل دارد که برخی از مناسبت های مشهور آن قرار ذیل است:

1- سوره الذاریات به تحقق وعید الهی پایان یافته است و سوره الطور به اثبات عذابی که در حقیقت

عین وعید است آغاز شده است.¹

5- در مطلع این سوره بیان وصف حال متقین در آخرت است، چنانچه در سوره الذاریات الله متعال

فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾² (یقیناً متقیان در باغ ها و چشمه سارها می باشند)

و در سوره الطور الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾³ (یقیناً متقیان در باغ ها

و نعمت ها می باشند). همچنان در خاتمه سوره ما قبل بیان وصف حال کفار است، قسمی که الله

متعال در سوره الذاریات فرموده است: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾⁴ (پس ویل است برای کسانی که

کفر کردند). و در آیات پایانی سوره الطور الله متعال می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ﴾⁵ (پس

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان).

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

قسمی که در بحث تمهیدی بیان گردید، محور اساسی سوره الطور که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم

وصل می کند، بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین می باشد و در آیات این مقطع هم بیان اصول

عقیده از جمله اثبات قیامت است و وقوع عذاب بالای منکرین در جواب قسم آمده است، چنانچه الله متعال

¹ - بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج 19 ص 1

² - الذاریات: 15

³ - الطور: 17

⁴ - الذاریات: 60

⁵ - الطور: 42

فرموده است: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾¹

(بدون شک که عذاب پروردگارت واقع شدنی است. و آن را دفع کننده ای نیست)

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

1. ﴿وَالطُّورِ﴾

(قسم به کوه طور)

2. ﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾

(و قسم به کتاب ، نوشته شده)

3. ﴿فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ﴾

(در صفحه ای گشاده)

4. ﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾

(و قسم به بیت المعمور)

5. ﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾

(و قسم به این سقف بر افراشته)

6. ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾

(و قسم به ، دریای مالا مال)

7. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾

(که عذاب پروردگارت واقع شدنی است.)

8. ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾

¹ - الطور: 7-8

(و آن را دفع کننده اي نيست)

9. ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾

(روزي كه آسمان سخت بچرخد.)

10. ﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾

(و كوهها به شتاب روان شوند)

11. ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكَدِّبِينَ﴾

(پس در آن روز ، واي بر تكذيب كنندگان)

12. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾

(آنان كه سرگرم كارهاي باطل خويشند.)

13. ﴿يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾

(روزي كه آنها را به قهر به جانب جهنم كشند)

14. ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾

(اين است آن آتشي كه دروغش مي انگاشتيد)

15. ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾

(آيا اين جادوست يا شما نمي بينيد)

16. ﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

(به آتش در آيد خواه بر آن صبر، كنيد يا صبر نكنيد ، تفاوتي نكند شما را در برابر كارهايي كه

مي کرده ايد ، كيفر مي دهند.)

فرع دوم: تفسير اجمالی آیات

درآیات این مقطع در قدم نخست خداوند بزرگ به امور بزرگ که دربرگیرنده ي حکمت هاي بی شمار

است براي اثبات حَقَّانیت قیامت و پاداش پرهیزگاران و سزاي تكذيب كنندگان سوگند مي خورد، یکی از آن

چیزهایی که به آن قسم یاد کرده است «طور» می باشد و آن کوهی است که خداوند بر بالای آن با موسی بن عمران - علیه السلام سخن گفت و به او احکامی را وحی کرد. و این احکام متنی بر او و امتش بود و از آیات بزرگ خدا و از نعمت هایش بودند که بندگان نمی توانند ارزش آن را برشمارند.¹

چیزی دیگری به آن قسم یاد شده است کتاب نوشته شده است ﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ ابو حیان² - رحمه الله - گفته است: احتمال دارد که منظور از آن لوح محفوظ باشد که خداوند در آن همه چیز را نوشته است. و احتمال دارد که منظور از کتاب نوشته شده قرآن کریم باشد که برترین کتاب هاست و خداوند آن را نازل فرموده در حالی که خبر و حکایت پیشینان و پسینان را در بردارد و مشتمل بر دانش های گذشتگان و آیندگان است همچنان منظور از آن لوح محفوظ، تورات، انجیل و زبور نیز گفته شده است.³

همچنان به خانه آباد ﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ قسم شده و آن خانه ایست که بر بالای آسمان هفتم است و همواره به وسیله فرشتگان آباد می باشد و همه روزه فرشته ها وارد آن می شوند و در آن پروردگارشان را بندگی می کنند، هرگاه از آن خارج شود تا روز قیامت نوبت بازگشت به آن ها نمی رسد. و گفته شده که «بیت المعمور» بیت الحرام - کعبه است که با طواف کنندگان و نمازگزاران و با زائرانی که به قصد انجام حج و عمره می آیند در هر وقت آباد است. همان طور که خداوند در آیه ای دیگر به بیت الحرام قسم خورده و می فرماید: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾⁴ و سوگند به این شهر امین. خانه ای که برترین خانه های زمین است و مردم به قصد انجام حج و عمره که یکی از ارکان اسلام و ارزش های بزرگ آن می باشد به سوی آن می آیند، خانه ای که ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - آن را ساخته اند و خداوند آن را مایه پاداش و ثواب مردم و محلی امن قرار

¹ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج 7 ص 427

² - ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثیر الدین ابو حیان اندلسی جیانی (654—745ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد. او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء یاد می کنند. وی در سال 28 صفر 745 هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج 1 ص 365

³ - ابو حیان، تفسیر البحر المحیط ج 8 ص 143

⁴ - التین: 4

داده است. چنین خانه ای سزاوار است که خداوند به آن سوگند بخورد و عظمت شایسته آن را بیان نماید و به حرمت آن سوگند بخورد.¹

در ادامه به سقف برافراشته شده و بلند ﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ سوگند یاد شده یعنی آسمانی که خداوند آن را سقفی برای مخلوقات و زمین قرار داده که زمین روشنایی اش را از آن می گیرد، و مردم با استفاده از علامت ها و نشانه های آن راهیاب می شوند و خداوند باران رحمت و انواع روزی را از آن نازل می کند. و در آخر به دریای سرشار از آب ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ قسم شده است که خداوند آن را پر کرده و از طغیان و جاری شدن بر روی زمین منع کرده است با این که به اقتضای طبیعت می باید روی زمین را بپوشاند، ولی حکمت خداوند اقتضا نموده است که دریا را از جاری شدن باز دارد تا انواع حیوانات بتوانند روی زمین زندگی نمایند. و گفته شده که «مسجور» به معنی بر افروخته شده می باشد که روز قیامت آب آن به آتش تبدیل می گردد و دریا سراپا آتش می شود و سرشار از انواع عذاب می گردد.²

البته چیزهایی که خداوند متعال به آن سوگند خورده است بر این دلالت می نمایند که این ها از نشانه های خدا هستند و دلایل یگانگی و توانمندی او می باشند. و دلایلی بر این هستند که او می تواند مردگان را زنده نماید و بالای منکرین روز قیامت عذاب واقع می شود، بنا بر این در جواب قسم الله متعال فرمود: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ قطعاً عذاب پروردگارت واقع می شود و خداوند خلاف وعده نمی کند. ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ باز دارنده ای برای عذاب خدا و جود ندارد که از آن جلوگیری کند چون هیچ چیزی بر قدرت خداوند چیره نمی گردد و هیچ فرار کننده ای از دست او در نمی رود.³

سپس وصف و حالت روز قیامت بیان شده که عذاب در آن واقع می شود، پس فرمود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ

¹- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 36

²- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 813

³- ابن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم ج 7 ص 430

السَّمَاءِ مَوْرًا ﴿۱﴾ روزی که آسمان به چرخش و تکان و جنبش در می آید و لرزش آن ادامه می یابد. ﴿۱﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿۲﴾ و کوه ها از جاهایشان برکنده می شوند و همانند ابرها به حرکت در آمده و مانند پنبه حلاجی شده به رنگ های مختلف درمی آیند، سپس پراکنده می گردند و همه این ها به خاطر وحشت روز قیامت است. سپس انسان ضعیف در آن روز چگونه خواهد بود؟ ﴿۲﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُكَدِّبِينَ ﴿۳﴾ ویل کلمه ایست که هر نوع عذاب و غم و اندوه و ترسی را شامل می شود. در آن روز تکذیب کنندگان به همه این ها گرفتار می شوند. سپس حالت تکذیب کنندگان ا بیان شده و آنان کسانی اند که به سبب تکذیب حق سزاوار ویل گشته اند، پس فرمود: ﴿۳﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿۴﴾ کسانی که سرگرم کارهای باطل خود هستند و دانش و تحقیق آن ها علوم ناقص است که تکذیب حق و تصدیق باطل را در بردارد. و اعمال و کارهایشان کارهای جاهلان و بی خردان است. به خلاف آن چه اهل تصدیق و ایمان بر آن ها هستند که علومشان مفید و کارهایشان شایسته است.^۱

در آخرین آیات این مقطع پس از بیان وصف روزی که با قهر و خشونت به سوی آتش جهنم برده شده و بر چهره هایشان کشانده می شوند و با ملامتی و سرزنش به آن ها گفته می شود: ﴿۴﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ آیا این جادو است یا این که شما نمی بینید؟ احتمال دارد که اشاره به آتش و عذاب باشد. همان طور که سیاق آیات بر همین دلالت می کند. یعنی وقتی آن ها آتش و عذاب را ببینند به صورت توییخ به آن ها گفته می شود: « آیا این جادویی است که حقیقت ندارد حال آن که آن را دیده اید، یا این که در دنیا نمی توانستید ببینید؟ » یعنی بینش و دانش نداشتید بلکه به این چیز جاهل و ناآگاه بودید و حجّت بر شما اقامه نشده است؟ و پاسخ منتفی بودن هر دو چیز است. اما سحر و جادو آشکار است که قرآن راست ترین کلام بوده و از همه جهات با جادو متضاد است. و اما این که آن ها بینش و دانش نداشتند مسئله برخلاف این است بلکه خداوند حجّت را بر آن ها اقامه نمود و پیامبران، آنها را فرا خواندند تا به این روز ایمان بیاورند، و دلایل و حجّت هایی بر آن اقامه شد که آن را از بزرگترین امور مدّلل و واضح قرار می دهد، و احتمال دارد که « اَصْلُوها » وارد آن

^۱ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 58

شوید به صورتی که شما را از هر سو در بر می گیرد و بدن هایتان را می پوشاند و آتش به دل هایتان می رسد، ﴿فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ﴾ چه شکیبایی کنید چه بیتابی نمایید برایتان یکسان است، یعنی شکیبایی ورزیدن در برابر آتش فایده ای ندارد و برخی از شما در کنار برخی دیگر احساس آرامش نخواهد کرد، و عذاب از شما کاسته نخواهد شد و این عذاب از چیزهایی نیست که هرگاه بنده بر آن شکیبایی بورزد سختی و مشقت آن آسان شود. و آن ها به سبب اعمال ناپاکشان به چنین عذابی گرفتار شده اند، بنابراین فرمود: ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ تنها برابر کارهایی که خودتان کرده اید کیفر داده می شوید.¹

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

الف: کلمه الطور

اولین چیزی که در آیات این مقطع به آن قسم شده، طور است، امام قرطبی² -رحمه الله- می نویسد: « والطور: اسم الجبل الذي كلم الله- تعالى- عليه موسى. أقسم الله به تشریفاً وتكريماً له، وتذكيراً لما فيه من الآيات. وقيل: إن الطور اسم لكل جبل أنبت، ومالا ينبت فليس بطور»³

(و طور نام کوهی است که الله متعال با موسی -علیه السلام- در آن سخن گفت و به آن قسم خورد به خاطر تعظیم و تکریم آن و همچنان به خاطر اینکه در آن آیات و نشانه های روشن است و برخی گفته اند: طور نام برای کوهی است که گیاه برویاند، و هر کوهی که گیاه نرویاند آن طور نیست.)

¹ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 818

² - قرطبی: ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم می زیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفته اند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال های ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدتی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق می گویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لاحکام القرآن» «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة» «التذکار فی افضل الاذکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحُسنى و صفاته العلیا». «الاعلام بما فی دین النصری من المفاسد والاهام و اظهار محاسن دین الاسلام». قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة (مشهور حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمه التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۳۷، دمشق ۱۴۱۳/۱۹۹۳).

³ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 17 ص 58.

کوه طور در شهر مدین واقع است، چنانچه در تفسیر «ارشاد العقل السلیم» نوشته است: «الطُّورُ
بالسُّرِیَانِیَةِ الْجَبَلُ وَالْمَرَادُ بِهِ طُورُ سِنِینَ وَهُوَ جَبَلٌ بِمَدِینَ سَمِعَ فِیهِ مُوسَى عَلَیْهِ السَّلَامُ کَلَامَ اللّٰهِ تَعَالَى»¹

(طور به زبان سریانی به معنای کوه است و مراد از آن طور سیناء است که کوهی در شهر مدین می
باشد و موسی -علیه السلام- در آن کلام خداوند متعال را شنید.)

در روایت صحیح آمده است که در آخر زمان خداوند متعال به عیسی -علیه السلام- دستور می دهد تا
بندگان مومن را به سوی کوه طور سوق دهد، چنانچه در یک روایت طولانی آمده است که پیامبر -صلی الله
علیه وسلم- فرمودند: « فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ
عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرَزُوا عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ
يَنْسَلُونَ»²

(در هنگامی که او بر این حال است، خداوند به حضرت عیسی - علیه السلام - وحی می نماید که: من،
از آن خود بندگان پدید آورده ام که کسی توانایی جنگ و مقابله با آنها را ندارد، پس بندگان مرا در کوه طور
پناه ده و خداوند، یاجوج و ماجوج را برمی خیزاند و آنان از هر بلندی و کوهی، به سرعت می روند.)

استعمال کلمه طور در آیات دیگر قرآن

کلمه طور در قرآن کریم سه بار ذکر شده است:

1- در همین سوره الطور که مورد بحث است.

2- قول الله متعال: ﴿ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبِغٍ لِّلْأَكْلِينَ ﴾³

(و همچنین با آن درختی پدیدار کردیم که در کوه طور سینا می روید و روغن و نان خورشی

¹- ابو سعود، محمد بن مصطفی، (ت: 982 ه)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار احیاء التراث العربی بیروت. ج 8 ص

²- صحیح مسلم، شماره حدیث: 2250

³- المومنون: 20

برای خورندگان بر می آورد)

3- ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سَيْنِينَ﴾¹

(سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور سیناء)

ب: البیت المعمور:

الله متعال پس از قسم به کوه طور به «الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ» قسم یاد کرده است و در مورد اینکه مراد از خانه معمور چیست، اقوال مفسرین چنین نقل می گردد:

1- طبق روایتی که آمده است آن خانه ایست که بر بالای آسمان هفتم است و همواره به وسیله فرشتگان آباد می باشد و همه روزه فرشته ها وارد آن می شوند و در آن پروردگارشان را بندگی می کنند، هرگاه از آن خارج شوند تا روز قیامت نوبت بازگشت به آن ها نمی رسد. چنانچه در روایت صحیح از مالک بن صعصعه² - رضی الله عنه - روایت شده است که وی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت می کند که فرمود: «ثُمَّ رَفَعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ»³

(... سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می شوند و هنگامی که از آن خارج می شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی گردند.)

2- مراد از «البیت المعمور» بیت الحرام- کعبه است که با طواف کنندگان و نمازگزاران و با زایرانی که به قصد انجام حج و عمره می آیند در هر وقت آباد است. همان طوری که خداوند در آیه ای

¹- التین: 3-1

²- مالک بن صعصعة بن وهب بن عدي بن مالك بن غنم بن عدي بن عامر بن عدي، صحابی از قبیله بنی نجار و آنصاری است که در صحیحین دو حدیث از او روایت شده است، او در بصره زندگی کرده و در همانجا وفات کرده و سال وفاتش معلوم نیست. عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 5 ص 539.

³- صحیح البخاری، شماره حدیث: 3207

دیگر به بیت الحرام قسم خورده و می فرماید: ﴿ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴾¹ و سوگند به این شهر امین. خانه ای که برترین خانه های زمین است و مردم به قصد انجام حج و عمره که یکی از ارکان اسلام و ارزش های بزرگ آن می باشد به سوی آن می آیند، خانه ای که ابراهیم و اسماعیل -علیهما السلام- آن را ساخته اند و خداوند آن را مایه پاداش و ثواب مردم و محلی امن قرار داده است. چنین خانه ای سزاوار است که خداوند به آن سوگند بخورد و عظمت شایسته آن را بیان نماید و به حرمت آن سوگند یاد کنند.²

در میان دو قول ذکر شده، دیدگاه اول راجح است به دلیل اینکه حدیث صحیح در مورد آن آمده و صراحتاً دلالت می کند که مراد از البیت المعمور، خانه خاص در آسمان است.

ج: مفهوم «البحر المسجور»

در مورد مفهوم «البحر المسجور» ابن کثیر-رحمه الله- اقوال زیادی را در این مورد نقل کرده است از جمله اینکه مراد از آن سوختن بحر در روز قیامت است که به آتش تبدیل می شود، و بحر ها در روز قیامت به خاطر مسجور گفته می شوند که نه آبی از آن ها نوشیده می شود و نه کشت و زراعت توسط آن آب داده می شود. همچنان کلمه «المسجور» به معنای روان و مملوء یعنی پُر نیز تفسیر شده است.³

این آیت از وجوه اعجاز علمی قرآن کریم نیز شمرده شده است، قسمی که در کتاب «شگفتی های خداوند در جهان آفرینش» نگاشته است: «خداوند بزرگ به این دریای گداخته قسم یاد می کند، حال آنکه ذات مقدس باری تعالی از قسم خوردن برای بندگانش بی نیاز است. اما او نظر آنها را به عظمت آن چیزی که بدان سوگند می خورد جلب می کند. زیرا پروردگار جهانیان فقط به امور و چیزهای بزرگ و باعظمت سوگند یاد می کند. مسجور در لغت به معنای چیزی است که بر روی آن آتش روشن می شود تا گداخته شود. آب با

¹ - التین: 4

² - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 36

³ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج 7 ص 429

آتش تناقض دارد. زیرا وجود یکی از آن دو با دیگری متناقض است. به طوری که ما با آب، آتش را خاموش می‌کنیم. پس چگونه ممکن است دریا برافروخته و سراپا آتش شود؟ یکی از دانشمندان می‌گوید: مگر نه این است که آب از هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده است؟ هیدروژن گازی قابل اشتعال است. اکسیژن نیز به عمل سوختن کمک می‌کند. چنانچه خداوند، این ارتباط سرد میان آنها را از بین ببرد، دریا به توده ای از آتش تبدیل می‌شود. این از یک طرف، حال آنکه دانشمند معاصر دیگری می‌گوید: «ثابت شده است که در کف اقیانوس ها آتش فشان هایی وجود دارد که گدازه ها را به بیرون پرتاب می‌کنند». این امر نیز یکی از نشانه های خداوند در میان آفرینش است. به طوری که اگر این آتش وجود نداشت موجودات زنده نمی‌توانستند در تاریکی شدید کف اقیانوس ها زندگی کنند. در دهه شصت قرن بیستم یعنی 1400 سال پس از نازل شدن قرآن اعتراف می‌کنند که سطح همهٔ اقیانوس ها و بسیاری از دریاها به وسیلهٔ آتش گداخته شده است که این امر حقیقتی است که قرآن 1400 سال پیش آن را ذکر کرده و آن را دریای برافروخته نامیده است»¹.

اشاره به جوش آمدن دریا ها در سایر آیات قرآن کریم:

تسجیر یا به جوش آمدن دریاها و آتش جهنم در دو آیت دیگر قرآن کریم استعمال شده است:

1- ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ²﴾

(و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند) و گدازه ها و گازهای درون زمین طوفان های آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می‌آورند).

2- ﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسَجَّبُونَ^{*} فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ³﴾

(آن گاه که طوق ها و زنجیره ها در گردنشان خواهد بود (و در آتش) کشیده می‌شوند. در آب بسیار

¹- نابلسی، محمد راتب، شگفتی های خداوند در جهان آفرینش، مترجمان: محمد آزاد شافعی و عبدالباسط عیسی-زاده، انتشارات دارالصفاء، چاپ اول، 1999 م. ص 183

² التکویر: 6

³- غافر: 71-72

داغ برافروخته و سپس در آتش جوشانده می شوند.)

د: مفهوم کلمه ویل

کلمه ویل در لغت به معنای هلاکت و نابودی است که در زبان فارسی از آن به وای تعبیر می شود و در اصل لغت به مفهوم پیشامد بد، نابودی، به کسی که در خطری بیفتد که سزاوار آن باشد گفته می شود- «وَيْلُهُ وَوَيْلُكَ وَوَيْلِي وَوَيْلٌ لِّزَيْدٍ وَوَيْلٌ لَهُ»: وای بر او، وای بر تو، وای بر من، وای بر زید.¹ نصب این کلمه بنا بر اضممار فعل است که تقدیر آن (الزَّمَكَ اللَّهُ وَيْلًا) و رفع آن بنا بر ابتداء است در صورتیکه اضافه نشود. اما اگر اضافه شود باید منصوب باشد. کلمه ویل گاهی به معنای تعجب نیز می آید.²

ابن منظور-رحمه الله- می نویسد: « وَيْلٌ كَلِمَةٌ مِثْلُ وَيْحٍ إِلَّا أَنَّهَا كَلِمَةٌ عَذَابٌ »³ (ویل کلمه ایست مثل ویح مگر آن کلمه عذاب است).

کلمه ویل به معنای یک وادی در جهنم نیز معنا شده اما راغب اصفهانی-رحمه الله- در این مورد می گوید: ویل- امر زشت و کلمه ناپسندیست که در حسرت و افسوس بکار میرود و کسی که میگوید- ویل جاییست در دوزخ نمیداند که وضع لغت برای همان معنی است، و کسی که میگوید خدای تعالی چنین معنی را اراده کرده و آن مجرم استحقاق جائی در آتش دارد.⁴

در باره فرق میان کلمه ویل و کلمه ویح از سیبویه⁵-رحمه الله- نقل شده است که می گوید: (ویل)

¹- زبیدی، تاج العروس ج 31 ص 105

²- ابن اثیر، ابوالسعادات مبارک بن محمد (544 606ق) النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق د. محمود محمد الطناحی. دارالمعرفة، بیروت لبنان، ج 5 ص 236

³- ابن منظور، لسان العرب ج 11 ص 737

⁴- اصفانی، مفرداد الفاظ القرآن ج 4، ص: 497

⁵- سیبویه: امام نحو، حجة العرب، أبو بشر، عمرو بن عثمان بن قنبر، الفارسی، بصری؛ دریک مدت علوم فقه و حدیث شریف را فراگرفته، وبعدها به فراگیری علوم لغت عرب پرداخته که در این علم یکی از بزرگان عصر خود شده است، نزد حماد بن سلمه شاگردی نموده، علم نحو را از عیسی بن عمر، یونس بن حبیب، خلیل، وأبی الخطاب الأخفش الكبير آموخته است، همچنان درباره آن گفته شده که مدت (32) ویا (40) سال زندگی نموده، صحیح ترین قول در باره سال وفات آن تاریخ (180هـ) ویا (188هـ) هجری گفته شده است که سال (180) راجح می باشد؛ نظریات سیبویه در علم (نحو) جایگاه و منزلت خاص نزد علماء دارد؛ نگاه: (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 8، ص 353).

کلمه ای است که برای کسی که دچار هلاکت و بدبختی شده باشد استعمال می شود و ویح برای ترحم استعمال می گردد و هر دو برای ترحم و تعجب به کار می روند). ویل وویح: دو کلمه هستند که عرب آنها را در مقام تعجب و ناراحتی و رنج استعمال می کند.¹ به همین معنا در حدیث ذیل آمده است:

عن ابنِ عمرَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ²

(ابن عمر می گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هوشیار باشید بعد از من به کفر برنگردید و گردن همدیگر را نزنید (کسی که چنین کاری بکند از کفار پیروی نموده است).

پس کلمه ویل را می توان چنین تعریف نمود: « کلمة للدُّعاء بالهلاك والعذاب على من وقع في هلكة يستحقُّها بقصد التهديد والتحذير³»

(ویل کلمه ایست برای دعا به هلاکت و عذاب بر بالای کسی که در یک مهلکه خود را انداخته باشد و مستحق آن باشد، به قصد تهدید و تحذیر).

به هر صورت ویل « یعنی هلاک و نابودی. خواه مراد آن باشد که در مفهوم لغوی آن آمده است و خلاصه اینکه همچون کاری حتمی و قطعی است و حکم آن صادر شده است ، و خواه جنبه دعا و نفرین داشته باشد. نتیجه در هر دو حال یکسان است ، چون دعا و نفرین خدا بیانگر قرار و ثبوت است . یعنی قطعی و حتمی چنین خواهد بود و چنین خواهد شد.⁴

استعمال کلمه ویل در آیات قرآن کریم

¹ - عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، موقع یعسوب، ج 1 ص 579

² - صحیح البخاری، کتاب الأدب، باب ما جاء في قول الرجل ويحك.

³ - عمر، أحمد مختار عبد الحميد (المتوفى: 1424هـ) معجم اللغة العربية المعاصرة، عالم الكتب، الطبعة: الأولى، 1429 هـ - 2008 م ج 3

ص 2504

⁴ - سيد قطب، في ظلال القرآن ج 6 ص 3650

کلمه ویل در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکر شده و به اشخاص مختلف با استعمال آن نفرین شده است که در ذیل به برخی آن اشاره می شود:

1- ﴿ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴾¹

(و نابودی و هلاکت است برای کافرین از عذاب شدید.)

2- ﴿ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾²

(پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهده آن روز بزرگ.)

3- ﴿ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴾³

(آنگاه گروهها بین خود اختلاف ورزیدند، پس وای به حال ستمکاران از عذاب روز دردناک!)

4- ﴿ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُمْ

مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴾⁴

(وای بر کسانی (از احبار) که کتاب را با دست خود می نویسند و آن گاه می گویند (به بیسوادان) :

این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده ها) را بفروشند ! وای بر

آنان چه چیزهایی را با دست خود می نویسند ! و وای بر آنان چه چیزهایی را به چنگ می آورند!)

5- ﴿ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴾⁵

(ویل و نابودی است برای هر شخص تهمت گر و گنهکار.)

¹ - ابراهیم: 2

² - الصاد: 27

³ - الزخرف: 65

⁴ - البقرة: 79

⁵ - الجاثية: 7

6- ﴿ وَيَلْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُْمْرَةٌ ﴾¹

(وای به حال هر عیب جوی طعنه زن)

در احادیث نبوی نیز این کلمه استعمال شده است مانند اینکه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می فرماید:

«وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»²

(قوزک ها در معرض رفتن و سوختن در آتش دوزخ هستند.)

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

1- الله متعال به در آیات این مقطع به پنج چیز قسم یاد کرده و این عظمت این پدیده ها را نشان می

دهد و اینکه آن ها دلایلی بزرگی برای شناخت الله متعال است.³

2- عذاب بالای منکرین در روز قیامت روزی که آسمان به حرکت می آید واقع شدنی است و هیچ

کس توان برگشت به دنیا را ندارد.⁴

3- در اینجا الله متعال به «البيت المعمور» قسم یاد کرده است و به روایتی مراد از آن، خانه کعبه است

و این عظمت خانه خداوند (کعبه) را نشان می دهد.⁵

4- الله متعال سال ها قبل به افروخته شدن دریا ها اشاره کرده و این حقیقت در قرون معاصر کشف

شده است.⁶

5- با آمدن قیامت تمام کائنات از قبیل زمین، آسمان و کوه ها همه دگرگون می شوند.

6- سحر و جادو حقیقت دارد زیرا الله متعال از آن به عنوان یک حقیقت اشاره کرده و در خطاب کفار

¹- الهمزة: 1

²- صحیح البخاری، شماره حدیث: 60

³- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 17 ص 58

⁴- زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 60

⁵- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 36

⁶- نابلیسی، محمد راتب، شگفتی های خداوند در جهان آفرینش، مترجمان: محمد آزاد شافعی و عبدالباسط عیسی-زاده، انتشارات

دارالصفاء، چاپ اول، 1999 م. ص 183

گفته است: آیا این سحر است یا شما نمی بینید؟ و اگر سحر حقیقت نمی داشت خداوند متعال به آن استدلال نمی کرد.

7- همچنان معلوم می گردد که جزا از جنس عمل است و انسان در دنیا هر نوع عملی که انجام دهد پاداش نیک یا بد آن را می بیند.

8- الله متعال انسان ها را به اثر اعمال خودشان جزا می دهد و هر آنچه که یک انسان در آخرت به آن رو برو می شود نتیجه عمل و دستاورد خودش می باشد.

9- کفار از آتش جهنم خلاصی ندارند و در آن صبر کنند یا نکنند برای شان یکسان است چنانچه این موضوع در چندین آیات دیگر قرآن کریم اشاره شده است.

مقطع دوم

پاداش متقین و نعمت های خداوند برای آنان در روز قیامت (آیات 17-28)

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (17) فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (18) كَلُوا
وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (19) مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (20) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ
ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينٌ (21) وَأَمَدَدْنَاهُمْ
بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (22) يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهمُ (23) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ
لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (24) وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (25) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (26) فَمَنَّ اللَّهُ
عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (27) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (28) ﴾

این مقطع دارای دوازده آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

در آیات مقطع قبلی الله متعال عذاب تکذیب کنندگان را بیان کرد، به تعقیب آن در آیات این مقطع نعمت ها و پاداشی را که پرهیزگاران در قیامت کسب می کنند نیز ذکر نمود تا هم تشویق کرده باشد و هم بیم داده باشد و دل ها در میان ترس و امید به سر ببرند¹، بنا بر این آنچه در مقطع اول و آن چه در این مقطع بیان میشود از لحاظ موضوع نزدیک می باشند، چنانچه سید قطب² -رحمه الله- نوشته است: «والمشهد أقرب إلى مشاهد النعيم الحسي، الذي يخاطب المشاعر في أول العهد، والذي يجتذب النفوس بلذائذ الحس في صورتها المصفاة وهو مقابل لذلك العذاب الغليظ الذي تواجه به القلوب الجاسية والقلوب اللاهية»³

(این صحنه بسیار به صحنه های نعمتهای محسوس می ماند. نعمت های محسوسی که پیش از هر چیزی با ذهن و شعور سخن می رانند، و دل ها و درون های اشخاص را با لذتهای محسوس و در شکل های پاکیزه و دلکش، جذب خود می گردانند. این صحنه در مقابل صحنه عذاب سخت و شدیدی است که دلهای خشکیده و همچنین دل های پوچگرا با آن رویاروی می شوند.)

پس مناسبت این مقطع با مقطع گذشته این است در آیات گذشته بیان عذاب منکرین بود چنانچه الله

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 63

² - سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال 1324 در قریه موشای اسیوط که در سال 1353 هـ (1934 م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله های الرسالة و الثقافة می نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعدا به حیث ناظر تخنیک آن وزارت گماشته شد. در سال (1948 - 51) در ترکیب هیأت برنامه های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر برنامه های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتاب ها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الادبی، أصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أشواک، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقبل لهذا الدین، فی ظلال القرآن، معالم فی الطریق. او اخیرا در سال 1387 هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. (فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری

اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5)

³ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3396

متعال فرموده است: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾¹

(بدون شک که عذاب پروردگارت واقع شدنی است. و آن را دفع کننده ای نیست) و در آیات این مقطع بیان نعمت ها و پاداش نیک برای مومنان است و یکی از انواع مناسبت ها تقابل و تضاد است.)

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع و محور اصلی این سوره بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین می باشد و در آیات این مقطع بیان یکی از بزرگ ترین اصول عقیده است که آن عبارت از معاد و رستاخیز و سرنوشت کسانی است که به قیامت ایمان دارند و تقوا و پرهیزگاری پیشه می کنند و از آنان عذابی که بالای منکرین می آید نفی شده است، چنانچه الله متعال پس از بیان نعمت های بهشتی برای متقیان فرموده است: ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾²

(پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم نگه داشت.)

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

1- ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾

(پرهیزگاران در بهشتها و نعمت اند.)

2- ﴿فَأَكْهَبِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُنَّ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُنَّ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾

(از آنچه پروردگارشان به آنها داده است شادمانند ، و خدا آنها را از عذاب جهنم نگه داشته است.)

¹ - الطور: 7-8

² - الطور: 27

3- ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

(به پاداش کارهایی که کرده اید بخورید و بیاشامید گوارایتان باد.)

4- ﴿مُتَكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾

(بر آن تختهای کنار هم چیده ، تکیه می زنند حوریان را همسرشان می ، گردانیم.)

5- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾

(کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان ، پیرویشان کردند فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشتن است.)

6- ﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾

(و پیوسته از هر گونه که بخواهند، میوه و گوشت ، عطایشان می کنیم.)

7- ﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾

(در آنجا جام می دهند و جام می ستانند ، که در آن نه سخن بیهوده باشد و نه ارتکاب گناه.)

8- ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾

(غلامانشان چون مروارید پنهان در صدف ، به گردشان می چرخند.)

9- ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾

(پرسش کنان روی به یکدیگر می کنند)

10- ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾

(می گویند : پیش از این در میان ، کسانمان ، تنها ما از خدا می ترسیدیم.)

11- ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾

(پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم ننگه داشت.)

12- ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾

(ما پیش از این او را می خواندیم ، که او احسان کننده و مهربان است.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

در آیات مقطع قبلی الله متعال عذاب تکذیب کنندگان را بیان کرد، به تعقیب آن در آیات این مقطع نعمت پرهیزگاران را نیز ذکر نمود تا هم تشویق کرده باشد و هم بیم داده باشد و دل ها در میان ترس و امید به سر ببرند. پس فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ» بی گمان کسانی که با انجام دادن دستورات و پرهیز از منهیات از خشم و ناخشنودی و عذاب خداوند پروا داشته و پرهیز نموده اند، «فِي جَنَّاتٍ» در باغ هایی هستند که درختان پر ثمر و نهرهای خروشان و منظره های عجیب و منزل های آراسته آن باغ ها را فرا گرفته اند. «وَنَعِيمٍ» و در ناز و نعمت هستند. و این شامل نعمت های قلبی و روحی و بدنی می باشد. ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمُ﴾ از آن چه پروردگارشان به آنان داده شاد و خوشحال اند و با شادی و لذت از آن بهره می برند و از نعمت های وصف ناپذیری که خداوند به آن ها داده خوشحال می باشند و هیچ کس نمی داند که چه نعمت های لذت بخشی برای وی پنهان شده است. ﴿وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و خداوند آنان را از عذاب دوزخ محفوظ داشته است. پس هر آن چه را که دوست داشتني است به آن ها داده است و از آن چه مایه ترس و وحشت است آنان را نجات داده است، چون کارهایی کرده اند که خداوند دوست داشته است، و از آن چه خدا را ناخشنود می کند پرهیز کرده اند. برای آنان گفته می شود: «كُلُوا وَاشْرَبُوا» و از انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها که دوست دارید بخورید و بنوشید، «هَنِيئًا» و نوش و گوارا برایتان باد. البته این همه نعمت هایی که برای تان داده شده و آن چه به آن دست یافته اید به سبب کارهای نیک و گفته های خوبتان است که انجام داده اید.¹

در ادامه الله متعال به چگونگی استفاده از نعمت های بهشت اشاره نموده و می فرماید: ﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى

سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾ آنان با راحتی و آرامش بر تخت هایی که با انواع پرده ها آراسته شده اند و در کنار هم قرار

¹ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 819

گرفته اند تکیه می زنند. و خداوند متعال تخت ها را این گونه توصیف نمود که در کنار یکدیگر هستند. تا بر کثرت آن و ترتیب زیبایشان دلالت نماید و نشانگر آن باشد که آن ها گردهم می آیند و با مهربانی و شادی زندگی می کنند. پس وقتی از نعمت های قلبی و روحی و جسمی برخوردار شدند، آن گونه که در تصور هیچ انسانی نمی گنجد، خوردنی های لذیذ و نوشیدنی های گوارا و مجالس زیبا که به دل هیچ انسانی خطور نمی کند، پس خداوند متعال بیان کرد آن ها همسرانی دارند که از نظر هیئت و آفرینش و اخلاق از همه زن ها کامل تر می باشند. بنابراین فرمود: ﴿وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ و حورهایی درشت چشم را به همسری آنان در می آوریم و آن ها زنانی هستند که از زیبایی ظاهری برخوردار هستند و هم دارای اخلاق خوب می باشند که این باعث می شود بینندگان از زیبایی آن ها به حیرت بیافتند و عقل های جهانیان را برابند و نزدیک است که دل ها از اشتیاق و علاقه به سوی آن ها پر بگشایند. «عین» یعنی درشت چشم، حورهایی که چشم هایی دلکش دارند که سیاهی و سفیدی آن بسیار زیباست. این از کمال نعمت بهشت است که خداوند فرزندان اهل بهشت را به خودشان ملحق می گرداند، فرزندانی که در ایمان آوردن از پدران خود پیروی کرده اند، یعنی به واسطه ی ایمانی که از پدرانشان صادر شده به آنان ملحق شده اند، پس اگر پیروی نمودنشان به سبب ایمانی باشد که از خودشان صادر شده باشد به طریق اولی آنان به پدرانشان ملحق میشوند. پس خداوند آن ها را در بهشت پدرانشان ملحق می گرداند و به مقام و منزلت آنان می رساند، گرچه آن ها به وسیله عمل و کردار خود به آن مقامات نرسند، و این کار را به پاداش پدرانشان انجام می دهند تا ثوابشان بیش تر گردد. با وجود این خداوند چیزی از اعمالشان را نمی کاهد.¹

نعمت های بهشت همیشه و دوامدار می باشند الله متعال می فرماید: ﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ﴾ و همواره از فضل وسیع و روزی فراگیر خویش به اهل بهشت می رسانیم هر میوه ای از انگور، انار، سیب و انواع میوه های لذیذی که بخواهند به آنان می دهیم، و میوه هایی دیگر اضافه بر آن چه می خورند. ﴿وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و هرگوشتی که بخواهند از گوشت های پرندگان و غیره به آن ها می دهیم. ﴿يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا﴾ و در

¹ - سیدقطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3397

بهشت جامی را از دست یکدیگر می‌گیرند یعنی جام‌های شراب را از دست یکدیگر می‌گیرند و به هم دیگر می‌دهند و نوجوانان، شراب را با جام‌ها بر آن‌ها می‌گردانند. ﴿لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾ در بهشت سخنی بیهوده و گفتاری که فایده‌ای ندارد و آن‌چه که در آن گناه است وجود ندارد، و هرگاه این دو چیز وجود نداشته باشند چیزسومی محقق می‌شود و آن این است که سخن آن‌ها در بهشت سلام و پاکیزگی است که جان‌ها را شاد می‌نماید و دل‌ها را خوشحال می‌گرداند. آنان به بهترین صورت با هم دیگر همنشینی می‌نمایند و از پروردگارش فقط چیزهایی می‌شنوند که آن‌ها را مسرور می‌گرداند. و این بیانگر آن است که خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها را دوست دارد.¹

در آخر آیات این مقطع الله متعال به نعمت بزرگی دیگر برای متقین در بهشت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ و نوجوانانی که خدمتگزار ایشان هستند پیوسته گرداگرد آنان در چرخش و گردش‌اند و از بس که زیبا هستند گویا مرواریدهای پنهان در صدف هستند و برای خدمتگزاری آنان و انجام دادن کارهایشان پیرامون آن‌ها رفت و آمد می‌کنند. و این نشانگر آن است که آنان از نعمت‌های فراوانی برخوردارند، و دال بر کمال آسایش آنان می‌باشد. ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ و روی به هم دیگر می‌کنند و در مورد امور دنیا و احوال آن‌ها از یکدیگر پرسش می‌کنند. «قَالُوا» در رابطه با آن‌چه که آن‌ها را به این شادی و سرور رسانده است می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ ما پیش از این در دنیا در میان خانواده‌هایمان بیمناک بودیم، پس از ترس و بیم خداوند گناهان را ترک نمودیم و به سبب آن به اصلاح عیب‌هایمان پرداختیم. ﴿فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ خداوند با هدایت و توفیق دادن به ما بر ما منت گذارد. ﴿وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ و ما را از عذاب سوزان و بسیار داغ حفظ کرد. «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ» همانا ما پیش از این او را به فریاد می‌خواندیم که ما را از عذاب شعله‌ور دوزخ دور بدارد و به سرای نعمت برساند. این به فریاد خواندن شامل دعای عبادت و خواستن است. یعنی همواره با انجام انواع عبادت‌ها به او

¹ - ابوحيان، البحر المحيط ج 9 ص 297

تَقَرَّبَ مِي جَسْتِيم و در همه اوقات او را به فریاد می خواندیم. ﴿ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴾ بی گمان او نیکوکار
مهربان است. از جمله نیکی و مهربانی اش به ما این است که از ما خشنود گردید و ما را وارد بهشت گرداند
و از ناخشنودی خویش و عذاب جهنم نجات داد.¹

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز الف: مفهوم نعیم

در اولین آیات این مقطع الله متعال تصریح می کند که متقیان در جنات و نعیم می باشند، از اسمای
جنت یک اسم آن نعیم است، نعیم از نعم گرفته شده و در لغت بمعنی وسعت، فراوانی و آسایش میباشد و
همچنان به معنای مال و ثروت، فراخی و وسعت، احسان و نیکی روزی معین، دارایی، رفاهیت و آسایش در
زندگانی میباشد چه رزق باشد و چه مال.²

و مراد از نعیم که در سوره های متعدد قرآن کریم ذکر گردیده است همان مکانی می باشد که همه نعمات
با همه لذاذ و کیفیت در آن موجود است. (و هو اسمٌ جامعٌ لجميع الجنات و ما تشتمل علیه من النعیم الظاهر
والباطن)³ (و آن (نعیم) اسم است برای همه جنت ها که دارای نعمات ظاهری و باطنی میباشند).

کلمه نعیم پیوست با جنات در قرآن کریم هشت مرتبه در سوره های مائده، یونس، حج، لقمان، الصافات،
الواقعه، القلم و الشعرا ذکر گردیده است که هفت مرتبه جمع (جنات النعیم) و یک مرتبه در سوره الشعراء مفرد
(جنة النعیم) ذکر شده است.⁴

ب: مفهوم حور و اوصاف آن

¹ - مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مطبعة مصطفى البابي، الطبعة: الأولى، 1365 هـ - 1946 م مصر. ص 4863

² المعجم الوسيط - ج 2 ص 935

³ سید مختار، نظرات فی حدیث حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ و النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، دمیاط، مصر ج 1 ص 4.

⁴ - سوره های: (مائده آیه 65 / یونس آیه 9 / حج آیه 56 / صافات آیه 43 / واقعه آیه 12 / قلم آیه 34 لقمان آیه 8. شعراء آیه 85).

در یکی از آیات این مقطع الله متعال بیان نموده است که مومنان را در جنت با حوریان تزویج می کند، پس در اینجا بیان چند نکته در مورد حور قابل ذکر می باشد:

1- مفهوم حور: حور کلمه جمع است که مفرد حوراء است و به معنای زنان جنت است و حورعین به زنانی سفید و یا زنان سیاه چشمی گفته می شود که سیاهی چشمان شان بسیار سیاه است و یا زنان است دارای چشمان کلان که سفیدی چشمان شان نهایت سفید و سیاهی چشمان شان نهایت سیاه باشد.¹

تعریف لغوی واصطلاحی حور فرق زیادی ندارد آنچه علماء حور را تعریف نموده اند همانا یک معنی را افاده میکنند که حور عبارت از زنان بهشتی اند که چشمان بسیار زیبا دارند که سفیدی چشمان شان نهایت سفید و سیاهی چشمان شان نهایت سیاه، کاسه های چشمان شان بسیار کلان میباشد، چنانچه در الموسوعة العقدية آمده است: « الحور: جمع حوراء، وهي التي يكون بياض عينها شديد البياض، وسواده شديد السواد والعين: جمع عيناء، والعيناء هي واسعة العين.»²

(حور جمع حوراء و آنست که سفیدی چشمانش بسیار سفید و سیاهی چشمانش بسیار سیاه باشد و عین جمع عیناء آنست که دارای چشمان کلان باشد.)

امام بخاری-رحمه الله- در ترجمة الباب خویش در باره حور چنین روایت می کند: «وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (الْحُورُ السُّودُ الْحَدَقُ).»³

¹ - معجم اللغة العربية المعاصرة ج ١ ص ٥٧٩.

² - الموسوعة العقدية ج ٥ ص ١٣٨.

³ - صحيح البخاری ج ١٥ ص ١٣٩.

(ابن عباس رضی الله عنه میگوید: حور زنانی را گویند که دارای چشمان سیاه و بزرگ اند.)

اوصاف حوریان بهشتی در سایر آیات قرآن کریم و احادیث:

در مورد اوصاف حوریان در قرآن کریم آیات متعدد آمده است که از آن جمله چند نمونه نقل می شود:

1- الله جل جلاله میفرماید: ﴿ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴾¹

(در باغهای بهشت زنانی هستند که پیش از جنتیان کسی از انسانها و جنیات با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است)

2- ﴿ كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴾².

(گویا که آنان، یاقوت و مرجانند.)

3- ﴿ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَانَهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ﴾³.

(همسرانی دارند با چشمانی زیبا و خمارآلود . مانند تخم های پنهان.)

4- ﴿ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ ﴾⁴.

(در میان باغهای بهشت ، زنان خوب و زیبا هستند.)

¹ - الرحمن: ۵۶.

² سوره رحمن آیه ۵۸.

³ سوره صفات آیه ۴۸-۴۹.

⁴ سوره رحمن آیه ۷۰.

ابن کثیر -رحمه الله- نقل نموده که مراد زنان صالح میباشند که دارای اخلاق نیکو و روی زیبا هستند).¹

و طبری² -رحمه الله- نقل نموده که مراد از آن حور عین است).³

5- ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾⁴

(سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌روند)

در احادیث نیز راجع به حوران بهشتی روایات زیادی آمده است که از جمله روایات ذیل قابل ذکر

است:

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يُبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عُودٌ الطَّيِّبِ أَزْوَاجُهُمُ الْحُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ» و فِي رِوَايَةٍ آتَيْتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مَخُّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»⁵.

¹ تفسیر ابن کثیر ج ۷ ص ۵۰۸.

² ابن جریر طبری: محمد بن جریر بن یزید (224-310 ه = 839-923 م) مشهور به ابن جریر طبری، ابو جعفر: مؤرخ، مفسر، امام، در آمل طبرستان چشم به جهان گشود برای طلب علم (حدیث) به عراق، شام و مصر سفر نمود و از خلق کثیر شنید، قرآن را از علی العباس بن ولید و در مصر- از یونس بن عبد الاعلی و غیره خواند.. در بغداد متوطن شد و در همانجا وفات یافت، از تصانیف مشهورش: تاریخ طبری، و تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن. زرکلی، الأعلام، ج 6 ص 69.

³ تفسیر الطبری ج ۲ ص ۲۶۲.

⁴ - سوره رحمن آیه ۷۲.

⁵ - صحیح مسلم، شماره حدیث: 2834

(از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: اولين گروهی كه به بهشت وارد مي شوند به شكل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی كه در مرتبه به آنها نزديك اند، مانند روشن ترين ستاره كه در آسمان پرتو افگني مي كند. بول و نجاست ننموده و آب بيني و دهان هم ندارند، شانه هاي شان طلا و بوي شان مشك، و مجمرهاي شان چوب عود و همسران شان حور عين، همه به شكل يك مرد، به شكل پدر شان آدم عليه السلام شصت (60) گز در آسمان مي باشند. و در روايتي آمده است كه ظرفهاي شان در آن طلا و بوي شان مشك است و براي هر کدام شان دو همسر است كه از زيبائي مغز ساق پاي شان از پشت گوشت ديده مي شود. در ميان شان اختلاف و دشمني با همدیگر نبوده و دلهاي شان يك دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را مي گویند.)

2- عن معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا تُؤذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُؤْشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا»¹

(از معاذ بن جبل رضي الله عنه روايت است كه: پیامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: هیچ زني شوهرش را در دنيا اذيت نمي كند، مگر اينكه همسرش از حور العين مي گوید: خدا ترا بكشد او را اذيت مكن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما بپيوندند.)

ب: مراد از تزويج در آيت ﴿وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾:

الله متعال در یکی از آیات مقطع دوم سوره الطور فرموده است كه زنان سپاه چشم و درشت چشم زيباي بهشتي را براي پرهيزگاران به عنوان همسر در کنارشان قرار داده ايم، آيا منظور زنان دنيايي می باشد يا زنان بهشتی در اين مورد اقوال مفسين نقل می گردد:

- قرطبي - رحمه الله - در تفسير خود از حسن بصری - رحمه الله - نقل نموده: (وَالْمَشْهُورُ أَنَّ الْحُورَ الْعِينِ

¹ - ترمذی، الجامع الصحيح، شماره حدیث: 1174 (قال الترمذي حديث حسن. ج 3 ص 468)

لَسْنَ، مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا هُنَّ مَخْلُوقَاتٌ فِي الْجَنَّةِ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: (لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسُ قَبْلَهُمْ
وَلَا جَانٌّ).¹

(مشهور آنست که حورعین از زنان اهل دنیایستند و آنان مخلوقاتی اند درجنت بخاطری که الله جل
جلاله فرموده: "هیچ یکی از انس و جن آنان را لمس نکرده است)

آلوسی²-رحمه الله- می گوید: «والظاهر أن المراد بالأزواج أزواجهم المؤمنات اللاتي كن لهم في الدنيا
، وقيل أزواجهم اللاتي متن ولم يتزوجن في الدنيا فزوجهن الله تعالى في الجنة من شاء من عباده بل الأعم من
ذلك كله ومن المؤمنات اللاتي تزوجن في الدنيا بأزواج ماتوا كفاراً كأمراء فرعون.»³

(و ظاهر این است که مراد از ازواج، همان همسران مومن می باشد که در دنیا داشتند و برخی گفته اند
مراد زنانی اند که مردند و در دنیا ازدواج نکردند، پس الله متعال آنان را در جنت به کسانی از بندگان خود که
بخواهد به ازدواج می دهد، و بل که عام تر از آن چنین است مراد از آنان زنان مومن می باشد که در دنیا با
شوهرانی ازدواج نمودند که از دنیا کافر مردند مانند زن فرعون.)

به هر صورت این از چیزهای لذت بخش و زیبایی که انسان می تواند تصور بکند. این تعظیم و تکریم
بزرگی برای مومنان در قیامت می باشد و این امر از فضل و کرم خداوند متعال در حق مومنان است⁴

¹ - تفسیر قرطبی ج ۱۷ ص ۱۸۸ .

² - آلوسی، أبو الثناء شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی، متولد سال (121 هجری فقیه، مفسر، ادیب عربی و مفتی عراقی در سده
سیزدهم هجری بود وی ذکاوت عجیب داشت در 13 سالگی شرحی بر قطر الندی نوشت سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه
روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ در آمد و ملقب به «علامه» شد. بیش از 20 کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، منطق، عرفان،
عقاید و تفسیر از وی به جا مانده است، دقائق التفسیر، شرح العینیة فی مدح سیدنا علی رضی الله عنه بارزترین کتب وی تفسیره الکبیر
روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. او در سال 1270 در بغداد وفات کرد. زرکلی، الاعلام، ج 7 ص 176

³ - آلوسی، روح المعانی ج 17 ص 9

⁴ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3397

ج: پیوست شدن اولاد و ذریه به اهل بهشت:

یکی از نکات مهم دیگر که در این مقطع بیان شده است، این است که الله متعال اولاد بهشتیان را به آنان ملحق می کند و این هم یک نعمت بزرگ برای جنتیان می باشد، چنانچه امام رازی-رحمه الله- نوشته است: « أن شفقة الأبوة كما هي في الدنيا متوفرة كذلك في الآخرة ، ولهذا طيب الله تعالى قلوب عباده بأنه يجمع بينهم ، فإن قيل قد ذكرت في تفسير بعض الآيات أن الله تعالى يسلي الآباء عن الأبناء وبالعكس ، ولا يتذكر الأب الذي هو من أهل الجنة الابن الذي هو من أهل النار ، نقول الولد الصغير وجد في والده الأبوة الحسنة ولم يوجد لها معارض ولهذا ألحق الله الولد بالوالد في الإسلام في دار الدنيا عند الصغر وإذا كبر استقل ، فإن كفر ينسب إلى غير أبيه»¹

(بدون شک شفقت پدری چنانچه در دنیا پوره است، همچنان در آخرت است به همین خاطر الله متعال دل های بندگانش را با اولاد های شان که جمع می کند، خوش ساخته است، اگر گفته شود که در تفسیر بعضی آیات ذکر شده است که الله متعال پدران را از پسران و بر عکس جدا می کند و پدری که از اهل جنت است پسری را که از اهل دوزخ است به خاطر نمی آورد، ما می گوئیم که فرزند کوچک در پدر خود ابوت حسنه را پیدا کرده است و هیچ دلیل معارض بر این مسئله وجود ندارد به همین خاطر در دنیا الله متعال فرزند را هنگام کوچکی اش به پدر در اسلام ملحق کرده است و هنگامی که بزرگ شد مستقل می شود و اگر کفر کرد به سوی غیر پدرش منسوب می شود.)

زمخشری-رحمه الله- در این مورد می نویسد: « فيجمع الله لهم أنواع السرور بسعادتهم في أنفسهم، وبمزوجة الحور العين، وبمؤانسة الإخوان المؤمنين، وباجتماع أولادهم»²

(پس الله متعال برای آنان انواع سرور را جمع می کند مانند: سعادت نفسانی، همراهی با حور عین، انس و همدلی با برادران مومن و اجتماع اولاد شان با آنان.)

¹- رازی، مفاتیح الغیب، ج 28 ص 198

²- زمخشری، تفسیر الکشاف، ج 3 ص 173

ممکن است کسی گمان ببرد که اهل دوزخ نیز چنین هستند و خداوند فرزندانشان را به آن‌ها ملحق می‌نماید. بنابراین خداوند خبر داد که حکم هر دو سرا بهشت و جهنم یکی نیست چرا که دوزخ سرای عدالت است. و از جمله عدالت الهی این است که هیچ کس را بدون گناه عذاب نمی‌دهد، بنابراین فرمود: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» هر کس در گرو عمل خود است. پس هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و بار گناه هیچ کسی بر دوش کسی دیگر گذاشته نمی‌شود. و این جمله ای معترضه است و یکی از فواید آن، این است که توهم مذکور را رفع می‌نماید.¹

اشاره پیوستن اولاد صالح به پدران در جنت در سایر آیات قرآن کریم:

به این موضوع در آیات دیگر قرآن کریم اشاره شده که از جمله بعضی آن‌ها قرار ذیل است:

1- ﴿ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ * جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴾²

(و کسانی که به خاطر پروردگارشان بردباری کردند و نماز را بر پا داشتند و از آنچه که به آنها روزی دادیم به صورت پنهان و آشکار بخشیدند و خرج کردند، و بدی را به نیکی دفع می‌کنند اینان هستند که پاداش نیک آن سرای از آن ایشان است. باغ‌های بهشت که جای ماندگاری است، آنان همراه پدران و فرزندان و همسران شایسته خود بدان جا وارد می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند.)

2- ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴾³

(و اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود. به حسابی آسان محاسبه می‌شود، و شادمان

¹- السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 819

²- الرعد: 21-22.

³- الانشاق: 6

به سوي خانواده اش برمي گردد.)

از اين آيت نيز معلوم مي گردد كه اهل و خانواده صالح در آخرت يك جاى مي باشند.

موضوع سوم: درس ها و پيام هاى مستفاد از اين مقطع

- 1- فرزندان مومنان در بهشت با پدران خود ملحق مي شوند و قسمي كه شفقت پدري در دنيا موجود است، همچنان در آخرت مي باشد به همين خاطر الله متعال دل هاى بندگان را با اولاد هاى شان جمع مي كند، خوش ساخته است.¹
- 2- بهشتيان در جنت حالات و گذشته خود در دنيا را ياد آوري مي كنند و هرگا با يكديگر روبرو شوند از آنچه در دنيا سپري کرده اند ذكر مي كنند و به اين ترتيب لذت هاى بهشت براي شان چند برابر مي شود زيرا يادآوري سختي ها در حالت آسائش راحت بخش است.
- 3- اهل جنت در پهلوي همسران بهشتي خويش با زنان دنيايي شان يکجاى مي شوند.²
- 4- متقيان در جنت از انواع مختلف نعمت ها برخوردار مي باشند و هيچ محدوديت بر آنان وضع نمي گردد.
- 5- در جنت، تفريح و سرگرمي وجود دارد و بهشتيان با يكديگر تفريح مي كنند حتى در خوردن و نوشيدن با هم كشمكش و نزاع مي كنند نه به خاطر اينكه چيزي آنجا كم باشد بلكه اين كار را به منظور سرگرمي انجام مي دهند.
- 6- بهشتيان دنيا را به ياد مي آورند و خاطرات دنيايي شان را با يكديگر شريك مي سازند.

¹- رازي، مفاتيح الغيب، ج 28 ص 198

²- آلوسي، روح المعاني ج 17 ص 9

مقطع سوم

ادامه پند و تذکیر با وصف مکائد و نیرنگ ها (آیات 29-34)

﴿ فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (29) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (30) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (31) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (32) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (33) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (34) ﴾

این مقطع دارای چهار آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در آیات مقطع گذشته نعمت ها و پاداشی را که پرهیزگاران در قیامت کسب می کنند ذکر گردید تا هم تشویق کرده باشد و هم بیم داده باشد و دل ها در میان ترس و امید به سر ببرند.¹ و همچنان صحنه هایی از قیامت بیان گردید که تکذیب کننده گان به ذلت و خواری روبرو می شوند و متقیان به جنات نعیم و رضوان دست می یابند، در آیات این مقطع توجه مردم باردیگر به دعوت اسلامی بازگردانیده می شود و به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر می شود با تذکیر و پند خویش ادامه دهد و صبر و حوصله پیشه کند و شکی نیست که متوجه ساختن مردم به دعوت اسلامی پس از ذکر صحنه های قیامت حالت مردم را تغییر می دهد و دل آنان را نسبت به پذیرش دعوت نرم می گرداند.²

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

چنانچه قبلاً اشاره شد موضوع و محور اصلی این سوره بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین است و آیات این مقطع با محور اساسی سوره، مناسبت واضح دارد زیرا در این مقطع با سبک خاص توجه منکرین رسالت به دعوت اسلامی است و به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر می شود با تذکیر و پند خویش ادامه دهد و صبر و حوصله پیشه کند و شکی نیست که این دعوت و تذکیر دیدگاه منکرین را تغییر می دهد و همچنان در آخر این مقطع تحدی به آوردن مثل قرآن است که منکرین از آن عاجز اند و عذر و بهانه آنان را از تداوم انکار و عناد از بین می برد و آنان را به قبول کردن اصول عقیده که ایمان به رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- یکی از آن است وادار می سازد.

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 63

² - الخطیب، عبد الکریم یونس الخطیب (المتوفی: بعد 1390هـ)، التفسیر القرآنی للقرآن، الناشر: دار الفکر العربی - القاهرة ج 14 ص 571

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

1- ﴿ فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴾ (29)

(پندشان ده ، که تو به برکت نعمت پروردگارت نه کاهن هستی و نه مجنون.)

2- ﴿ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴾ (30)

(یا می گویند : شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم.)

3- ﴿ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴾ (31)

(بگو : شما منتظر بمانید که من نیز با شما انتظار می کشم.)

4- ﴿ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَهْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴾ (32)

(آیا آنان را رویاهایشان به این پندارها کشانده یا خود مردمی طاغی هستند.)

5- ﴿ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (33)

(یا می گویند : قرآن را خود ساخته است نه ، آنها ایمان نمی آورند.)

6- ﴿ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴾ (34)

(اگر راست می گویند ، سخنی مانند آن بیاورند.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در آیات این مقطع ابتدا به پیامبرش-صلی الله علیه وسلم- فرمان می دهد به همه مردم اعم از مسلمان و کافر پند و اندرز بدهد تا حجت خدا بر ستمگران اقامه شود، و توفیق یافتگان به سبب اندرز او هدایت شوند. و به پیامبر فرمان می دهد که به گفته های تکذیب کنندگان و اذیت و آزار و سخنانی که به

وسيله آن مردم را از اطاعت پیامبر باز می دارند توجّه نکند. آن ها سخنانی درباره پیامبر می گویند که خودشان می دانند او دورترین مردم از این چیزهاست. بنابراین هر نقصی را که مشرکین پیامبر را بدان متهم می نمایند از او نفی نمود و فرمود: ﴿فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ﴾ تو به فضل و لطف پروردگارت کاهن نیستی. کاهن کسی است که جثّی نزد او می آید و از خبرهای غیبی به او می رساند و یک سخن راست را با صد دروغ در می آمیزد. ﴿وَلَا مَجْنُونٍ﴾ و دیوانه نیستی، و فاقد عقل نمی باشی، بلکه از همه مردم عقلت کامل تر است و از همه، از شیاطین دورتر هستی و از همه مردم راستگوتر و کامل تر و بزرگوارتر می باشی.¹

در ادامه الله متعال صفت شعر گویی از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نفی می کند و می فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ» و گاهی درباره او می گویند: شاعری است که شعر می سرای در حالیکه خداوند می فرماید ما شعر را به او نیاموخته ایم و نه شعر سرایی سزاوار اوست. ﴿نَتَرَبَّصُّ بِه رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ منتظر مرگ او هستیم، پس وقتی بمیرد کارش تمام می شود و از دست او راحت می شویم. «قُلْ» در پاسخ یاوه سرایی شان بگو: «تَرَبَّصُوا» منتظر مرگ باشید، ﴿فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ بی گمان من منتظرم تا خداوند شما را به عذابی از سوی خود یا به عذابی به وسیله ما گرفتار نماید. ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا﴾ آیا این تکذیب و سخنانی که درباره تو گفته اند از خرد و عقل هایشان برآمده است؟ اگر چنین است چه بدعقل و خردی دارند، زیرا عاقل ترین انسان را دیوان قرار داده و راست ترین سخن و حق ترین سخن را دروغ و باطل انگاشته اند. قطعا دیوانگان نیز از داشتن چنین خردی دور هستند. ﴿أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ یا ستمگری و سرکشی شان، آن ها را به گفتن چنین سخنانی واداشته است؟! و واقعیت همین است و سرکشی حدّی ندارد که بر آن توقّف نمایند پس، از فرد سرکش و کسی که از حدّ تجاوز کرده است هر سخن و کاری برمی آید.²

و در اخیر الله صداقت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را اثبات نموده و صفت دروغ گویی و افتراء را از

¹ - حجازی، محم - د محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل جدید - بیروت، الطبعة: العاشرة - 1413هـ. ج 3 ص 549

² - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 815

وی نفی می کند و می گوید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ﴾ آیا می گویند: محمد قرآن را از پیش خود ساخته است؟! ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ یعنی اگر راست می گوید که او قرآن را از پیش خود ساخته است، شما هم عرب شیوا زبان و فصیح و بلیغ هستید و قرآن شما را به مبارزه طلیده که هم چون آن را بیاورید. پس همانند آن را بیاورید، آن گاه مخالفت شما درست خواهد بود، وگرنه به صداقت و راست بودن آن اقرار کنید، پس اگر شما وهمه انسان ها و جن ها جمع شوند نخواهند توانست همانند قرآن را بیاورید. بنابراین در میان دو چیز قرار دارید یا به آن ایمان می آورید و به رهنمود آن اقتدا می کنید و یا دشمنی می ورزید و از باطلی که از بطلان آن آگاه هستید پیروی می نمایید.

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

الف: امر به تذکیر و ادامه پند و نصیحت

چنانچه از موضوع این مقطع معلوم گردید در اینجا الله متعال به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر می کند که به تذکیر و پند خویش ادامه دهد و صبر و حوصله پیشه کند و بخاطر تسلیت او صفات غیر مناسبت مانند کهنات و شعر گویی را از وی نفی میکند، از آیات دیگر قرآن کریم نیز معلوم می شود که وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- دعوت و تذکیر است،

از آیت مذکور معلوم می شود که خداوند متعال پیغمبر-صلی الله علیه وآله وسلم- را برای شریعت ساده و آسان آئین اسلام آماده ساخته است و کارهای خیری را برای او آسان نموده است و در انجام آنها توفیقش داده است. تا امانت بزرگ را به خوبی پاس دارد و به وظائف آن برخیزد تا پند و اندرز بدهد او برای این آماده گردیده است، و بدین امر مژده داده شده است، پند و اندرز بده هرگاه فرصتی برای بیدار و هوشیار کردن دست دهد، و دریچه ای به سوی دلها باز باشد، و وسیله ای برای تبلیغ و رساندن پیام به دست آید. باید از وسیله پند و اندرز استفاده شود.

اما در آیت سوره اعلی الله متعال تذکیر را مقید به نفع ساخته و می فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾¹.

(پس پند بده اگر پند و اندرز سودمند باشد.)

سید قطب-رحمه الله- می گوید: پند و اندرز همیشه سودمند خواهد بود، و همیشه هم کسی را خواهی یافت که کم یا بیش از آن استفاده کند و بهره مند گردد. هیچ نسلی یافته نمی شود، و هیچ سرزمینی نیست مگر این که در میان آن نسل و در آن سرزمین کسی یا کسانی یافته می شوند که گوش فرامی دهند و بهره می برند، هر چند که مردمان فاسد و تباه گردند و دلها سنگین شوند و پرده ها بر دلها فروافتند، اما در اینجا خداوند متعال حقیقت را بیان کرده و می فرماید: ﴿سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى﴾² (کسی که (احساس مسؤولیت می کند و از خدا) می ترسد او پند می گیرد.) یعنی پند و اندرز می گیرد کسی که دل او احساس ترس می کند. در نتیجه از خشم خدا و از عذاب او به هراس می افتد. دل زنده به ترس و هراس درمی آید، از آن زمان که می داند که هستی آفریدگاری دارد، آفریدگاری که جهان را آفریده است و آن را سر و سامان بخشیده است و همه ذرات هستی را با همدیگر ارتباط و پیوند داده است.³

بنا بر این معلوم می گردد که پند و نصیحت به طور عام فایده و منفعت دارد اما سرانجام از پند و نصیحت کسانی مستفید می شوند که نیروی خشیت و ترس در آنان وجود داشته باشد.

امر به تذکیر و ادامه وعظ و نصیحت در سایر آیات قرآن کریم:

الله متعال در چند جای دیگر قرآن کریم نیز پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را به تذکیر و پند دادن امر کرده است که در اینجا برخی آیات مرتبط به آن ذکر می گردد:

¹- الاعلی: 9

²- الاعلی: 10

³- سیدقطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 3599

1- ﴿ وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾¹

(و پند بده پس تذکیر و پند دادن به مومنان نفع می رساند)

2- ﴿ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴾²

(ما از آنچه می گویند ، آگاه تر هستیم . تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی . چون چنین است ، کسانی را به وسیله قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می ترسند.)

3- ﴿ فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ ﴾³

(تو پند و اندرز بده و (مردمان را به وظائفشان) یادآوری کن . چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده ای و بس.)

ب: نفی صفات غیر مناسب از پیامبر

در این مقطع صفاتی که به شان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و هر پیامبر دیگر مناسب نیست، نفی شده است و این صفات عبارت اند از:

اول: کھانت: کاهن به کسی گفته می شود که جنی نزد او می آید و از خبرهای غیبی به او می رساند و یک سخن راست را با صد دروغ در می آمیزد.⁴ الله متعال این صفت را از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- کاملاً نفی کرده است، چنانچه در آیت دیگر آمده است: ﴿ وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴾⁵

¹ - الذاریات: 55

² - ق: 45

³ - الغاشیة: 21

⁴ - حجازی، محم- د محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل الجدید - بیروت، الطبعة: العاشرة - 1413هـ. ج 3 ص 549

⁵ - الحاقه: 42

(و گفته هیچ غیبگو و کاهنی نیست اصلاً شما کمتر پند می گیرید.)

دوم: شعر گویی: خداوند متعال پیامبرش را از آنچه دشمنانش او را به شاعر یا جادوگر بودن متهم کردند منزّه و پاک قرار می دهد و بیان می دارد که آنچه آن ها را به این اتهام وادار می سازد عدم ایمان آوردن و پندپذیرفتن آن هاست. پس اگر ایمان می آوردند و پند می پذیرفتند آنچه را که به سود و زیان آن هاست می دانستند. آن ها باید به حالت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - و اوصاف و اخلاق او ببینند تا چیزی را مثل خورشید آشکار مشاهده کنند که آن ها را راهنمایی می کند که محمد پیامبر بر حق خداوند است نه کدام شاعر و کاهن.

الله متعال در چند جای دیگر نیز صفت شعر گویی را از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نفی کرده است:

1- ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾¹

بلکه گفتند: (آنچه محمد می گوید) خواب های آشفته و پراکنده ای بیش نیست، بلکه آن را از پیش خود ساخته است بلکه او شاعر است، پس چنان که پیشینیان (با نشانه هایی) فرستاده شدند باید نشانه ای برای ما بیاورد.)

سخنان مشرکین در برابر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- متعارض است، گاهی می گویند: (محمد) قرآن را خودش ساخته است. و گاهی می گویند: او شاعری است و آنچه را آورده شعر می باشد، بنا بر این از تعارض کلام آنان معلوم می شود که آنان دروغ می گویند، چون هرکس کوچکترین شناختی از وضعیت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- داشته باشد به طور قطعی خواهد دانست که قرآن کریم بزرگترین و بالاترین کلام است و از جانب خداوند متعال نازل شده است و هیچ انسانی نمی تواند همانند بخشی از آن را بیاورد. چنان که خداوند متعال دشمنانش را به مبارزه طلبید تا مانند آیه یا سوره آن بیاورند اما نتوانستند.²

¹- الانبیاء: 5

²- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 11 ص 237، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج 1 ص 1626، زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 10

2- ﴿ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴾¹

(و شاعران را گمراهان پیروی می کنند. مگر نمی بینی که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و اینکه آنان چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند.)

یعنی کسانی از شاعران پیروی می کنند که از راه هدایت منحرف گشته و به گمراهی و ذلت روی آورده اند و آدمهای گمراه و فاسد از شاعران پیروی می کنند و آنها را دوست می دارند. در هر دره ای از دره های شعر سرگردانند؛ گاهی به ستایش و تمجید می پردازند، گاهی به انتقاد و عیب جویی مشغول می شوند، و گاه غزل سرایی و گاه مسخره می کنند. و گاه شادمان و خوشحال اند، و گاهی اندوهگین و ناراحت هستند پس آنها قرار و ثبات ندارند و بر یک حالت نخواهند بود و صفت شاعران است که گفته هایشان مخالف کارهایشان است و گاهی چنان شجاعت و دلیری اش به تصویر می کشد که خود را از همه قهرمانان و شهسواران بالاتر قرار می دهد، در حالی که او بزدل ترین افراد است. این است صفت شاعران. اما آیا حالت پاک و درست پیامبر -صلی الله علیه وسلم- مطابق با حالت این شاعران است؟ پیامبری که هر انسان راه یافته ای که بر هدایت استوار باشد، و از زشتی ها دوری گزیند و تضادی در کارش نباشد از او پیروی می نماید. پیامبری که شاعر، جادوگر و دیوانه نبوده، و سزاوار برخورداري از هر کمال و برتری است.²

3- ﴿ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذَكَرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴾³

(به او شعر نیاموخته ایم و شعر در خور او نیست آنچه به او آموخته ایم جز اندرز و قرآنی روشنگر نیست.)

ج: تحدی به آوردن مثل قرآن

¹ - الشعراء: 224-227

² - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج 1 ص 1851

³ - یس: 69

تحدی در لغت به معنای مبارزه و رویارویی آمده است چنانچه در مختار الصحاح نوشته است: «تحدیت فلانا ای نازعتہ الغلبه»¹ (با فلانی تحدی کردم یعنی برای غالب شدن با او مبارزه نمودم) و ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «تحداه ای باراه و نازعه الغلبه»² (تحداه به معنای مبارزه و نزاع در مورد غلبه یافتن است).

تحدی در اصطلاح چنین تعریف شده است: «هو طلب الإتيان بالمثل على سبيل المنازعة و الغلبة»³ (تحدی عبارت است از طلب کردن آوردن به مثل چیزی موجود است به گونه منازعه و برتری جویی). بر علاوه آیت آخر این مقطع خداوند متعال انسان ها و جنیات را در چند آیت دیگر نیز تحدی کرده و از آنان خواسته است که اگر در برابر قرآن تسلیم نمی شوند و به آن ایمان نمی آورند و می گویند این کلام خداوند نیست، پس همه جمع شوند و مانند آن بیاورند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿قُل لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾⁴

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند.)

همچنان در جای دیگر می گوید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾⁵

(اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره های همانند آن را بسازید

¹ رازی، مختار الصحاح، ج 1 ص 54

² ابن منظور، لسان العرب، ج 14 ص 168

³ خالدی، محسن سمیح، التحدی بالقرآن العظیم، جامعة الاقصی، غزه 2000م، ج 1 ص 333

⁴ سوره اسراء آیه 88

⁵ سوره بقره آیه 23

و گواهان خود را بجز خدا فرا خوانید، اگر شما راستگو و درستکار هستید.)

و زمانی که کسی نتوانست مانند قرآن بیاورد پس باید تسلیم شود و باید دانسته شود که این کتاب از نزد خداوند بزرگ نازل شده است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾¹

(بگو: اگر راست می گوید کتابی راهنماتر از این دو از جانب الله بیاورید تا من از آن پیروی کنم. اگر آنان حرف شما را نپذیرفتند بدان که آنها فقط از خواهشات نفسانی خود تبعیت می کنند و از کسی که رهنمودهای خدا را کنار گذاشته و از هوای نفسانی خویش پیروی می کند آیا می توان گمراه تری یافت؟ بدون تردید خدا به ستمگران راه نمی نماید.)

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾²

(اگر آنان سخن شما را نپذیرفتند پس بدانید که این قرآن به علم الهی نازل شده است و همانا جز او معبود راستینی وجود ندارد، آیا شما تسلیم می شوید!.)

نسبت دادن افتراء و جعلی بودن قرآن از طرف کفار در سایر آیات قرآن کریم:

این موضوع در آیات زیادی قرآن کریم بیان شده که از جمله بعض آن ها نقل می گردد:

1- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا

¹ سوره قصص آیه 49 - 50

² سوره هود آیه 13 و 14

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا¹ ﴿

(و کافران گفتند: این (قرآن) دروغی بیش نیست که (محمد) خود آن را به هم بافته است، و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده اند. به درستی که ستم و دروغ به میان آورده اند.)

2- ﴿ وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ² ﴿

(و چون آیه ای را به جای آیه ای دیگر جایگزین کنیم - و خداوند خود بهتر می داند که چه چیز را نازل می کند - می گویند: تو بر خدا دروغ می بندی، بلکه بیشترشان نمی دانند.)

3- ﴿ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ³ ﴿

(و به راستی می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که انسانی این قرآن را به او می آموزد. زبان کسی که به او نسبت می دهند گنگ و غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.)

4- ﴿ وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ⁴ ﴿

و همچنان (که در این قرآن براهین آشکاری در رابطه با توحید و نبوت و معاد برای مشرکان بیان نمودیم) آیات را (در رابطه با هر چیزی که آن را ندانند) بیان می داریم تا (آن هنگام به دروغ) بگویند: تو درس خوانده ای (و آن را از اهل کتاب یاد گرفته ای) و تا آن را برای قومی که می دانند بیان داریم، و (آنان همان کسانی اند که به پیامبر و آنچه که بر وی نازل شده است ایمان دارند)

¹ - الفرقان: 4

² - النحل: 101

³ - النحل: 103

⁴ - الانعام: 105

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

- 1- هرکس دلیلی غیر از قرآن کریم بخواهد و معجزه ای دیگر را پیشنهاد نماید نادان و ستمگر است، و مانند این مخالفان کینه توز است که آن را تکذیب کردند و معجزاتی را طلب نمودند که خود پیشنهاد می کردند، معجزاتی که برآنان مضر بود و هیچ مصلحتی برای آنها در بر نداشت.¹
- 2- رحمت خداوند متعال تقاضا می کند که عذاب الهی بالای کفار و منکرین امت محمد-صلی الله علیه وسلم-، تاخیر شود و اگر چنین نمی بود، آنان مانند امت های گذشته هلاک می شدند.²
- 3- از این آیه به وضوح معلوم می شود که رمز معجزه بودن قرآن این است که سرچشمه آن علم الهی است، به عبارت دیگر قرآن مظهر علم خاص خداوند متعال می باشد. از این جهت انسان ها قادر نیستند با علم ظنی، مشتبه، ناقص و محدود خود با قرآن مجید مقابله کنند، آری چنانکه انسانها نمی توانند با سایر صفات خداوندی مماثلت نمایند قطعاً علمشان نیز مانند علم الهی نخواهد شد. جمله: «أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» بر این امر دلالت می کند همچنان که الله تعالی در صفت الوهیت یکتاست در علم نیز مثل و مانند ندارد. وقتی جز او دیگر معبودی نیست، کتاب او نیز مثل و مانند ندارد.³
- 4- افتراءات مشرکین در برابر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- غیر عاقلانه بوده زیرا اگر آنان عقل سلیم می داشتند تهمت ها و افتراءات متناقض بر وی وار نمی کردند چون معلوم است که صفات کفایت، شعر گوئی و دیوانگی با هم متناقض اند.⁴
- 5- پیامبر-صلی الله علیه وسلم- مطابق امر خداوند با صبر و حوصله مندی به پند و تذکیر ادامه داد و مرور زمان نشان داد که او نه کاهن، نه مجنون و نه شاعر بوده بلکه در نبوت خود صادق بوده است و این در حقیقت بیان گر اعجاز قرآن است زیرا همانطوری که قرآن کریم گفته بود، خلاف آن را کسی ثابت کرده نتوانست.

¹- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 1 ص 1853

²- زحیلی، التفسیر المنیر، ج 17 ص 15-17

³ ندوی، سید ابوالحسن علی ندوی، اصول و مبادئ فهم قرآن، ترجمه، محمد قاسم قاسمی، کتابخانه عقیده، صفحه 19

⁴- زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 77

- 6- یک دعوت گر با وصفی که مردم در مقابلش هرنوع تهمت و افترا کنند، باید به وعظ و تبلیغ خود ادامه دهد و به سخنان بیهوده نادانان اهمیت ندهد زیرا او درحقیقت وظیفه اش را انجام می دهد.
- 7- دعوتگر گاهی می تواند مخالفینش را به مناظره دعوت کند و از آنان بخواهد دلایل منطقی شان را در مقابل ادعای خویش بیاورند.
- 8- در واقع علت انکار و عدم پذیرفتن حقیقت، عدم ایمان است و سایر دعوای منکرین بهانه است.

مقطع چهارم

اثبات خالق از طریق دلایل توحید در آفاق و انفس (آیات 35-43)

﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (35) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُفْقِنُونَ (36) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِطْرُونَ (37) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (38) أَمْ لَهُ الْنبَاتُ وَلَكُمُ الْبُنُوتُ (39) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (40) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (41) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (42) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (43) ﴾

این مقطع دارای شش آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می

گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- امر شد با تذکیر و پند خویش ادامه دهد و صبر و حوصله پیشه کند.¹ در این مقطع با سوال ها و جملات استفهامی دروغ ها و نسبت های بدی که به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می کردند، منفی می گردد و صداقت وی بیان می شود، چنانچه امام رازی² -رحمه الله- می نویسد: « لَمَّا كَذَّبُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَسَبُوهُ إِلَى الْكِهَانَةِ وَالْجُنُونِ وَالشُّعْرِ وَبَرَّاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ، ذَكَرَ الدَّلِيلَ عَلَى صِدْقِهِ إِبْطَالًا لِتَكْذِيبِهِمْ »³

(هنگامی که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را تکذیب کردند و او را به کهنات، جنون و شعر نسبت دادند، دلیل بر صدق او بیان گردید تا تکذیب آنان ابطال شود.)

بیان صدق پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در این مقطع با سوالات و استفهامات انکاری بیان می گردد که در مورد ضعف و ناتوانی آنان و خواسته های غیر معقول شان از جانب خداوند متعال ارایه شده است و آنان پاسخی برای این سوال ها ندارند، پس زمانی که منکرین رسالت و توحید از پاسخ دادن به چنین سوال ها عاجز اند پس باید تسلیم شوند و به بعثت و رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورند.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین محور اساسی این سوره می باشد و در آیات این مقطع

¹- الخطیب، عبد الکریم یونس الخطیب (المتوفی: بعد 1390هـ)، التفسیر القرآنی للقرآن، الناشر: دار الفکر العربی - القاهرة ج 14 ص 571

²- امام رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و دانشمند مشهور جهان اسلام است که در سال ۵۴۴ (قمری) در شهر ری متولد شد، او ملقب به فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر- خود تسلط کامل داشت. در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود و در تمام این زمینه ها تألیفاتی دارد که مشهور ترین اثر او «تفسیر کبیر» است که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال ۶۰۶ قمری در شهر هرات در گذشت. زرکلی- الأعلام، ج 6 ص 313.. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 4 ص 249.

³- رازی، التفسیر الکبیر ج 28 ص 215

توسط سوال ها و جملات استفهامی دروغ ها و نسبت های بدی که به پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می کردند، منفی می گردد و صداقت وی بیان می شود و اثبات رسالت و صداقت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از جمله اصول و مبادی عقیده است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

1- ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ (35)

(آیا بی هیچ خالقی پدید آمده اند یا خود خالق خویشند؟)

2- ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (36)

(یا آسمانها و زمین را خلق کرده اند؟ نه بلکه به یقین نرسیده اند.)

3- ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ﴾ (37)

(یا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟ یا بر چیزی تسلط یافته اند؟)

4- ﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ (38)

(یا نردبانی دارند که از آن بالا می روند و گوش فرا می دهند؟ پس آنکه، گوش فرا داده حجتی آشکار

بیاورد.)

5- ﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ (39)

(یا خداوند را دختران است و شما را پسران؟)

6- ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ (40)

(یا از آنها مزدی می طلبی و پرداخت غرامت بر آنها دشوار است؟)

7- ﴿ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴾ (41)

(یا علم غیب می دانند و می نویسند؟)

8- ﴿ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴾

(42) (یا می خواهند حیلتی کنند؟ اما کافران خود به حیلت گرفتارند؟)

9- ﴿ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ (43)

(یا آنها را خدایی است جز خدای یکتا؟ منزه است خدای یکتا از هر چه شریکش می سازند.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در ادامه آیات مقطع گذشته که به صیغه استفهام انکاری بودند، از کفار در مورد خلقت شان می پرسد: ﴿ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴾ این استدلال علیه آن هاست با امری که آنان را ناچار می سازد که یا در برابر حق تسلیم شوند و یا از مقتضای عقل و دین بیرون روند. و بیان آن امر این است که آن ها یگانگی خداوند را انکار می کنند و پیامبرش را تکذیب می نمایند و این مستلزم آن است که آن ها منکر آنند که خداوند آن ها را آفریده است، و عقلا و شرعا ثابت است که حقیقت این قضیه از یکی از این سه حالت خالی نیست: یا این که آن ها بدون هیچ آفریدگاری آفریده شده اند و این محال و غیرممکن است. و یا این که خودشان خویشتن را آفریده اند که این هم محال و غیرممکن است، چون تصور نمی شود که کسی خودش را پدید بیاورد. وقتی این دو امر باطل باشند و ناممکن بودنشان روشن گردد حالت سوم ثابت و مقرر می گردد و آن این که خداوند آن ها را آفریده است. بنابراین معبود به حق تنها خداوند است که عبادت سزاوار هیچ کسی جز او نیست.¹

بعدها الله متعال سوال سخت تر از آنان می کند: ﴿ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ﴾ آیا آسمان ها و زمین

¹ - ابوحنان، تفسیر البحر المحيط ج 9 ص 573

را آفریده اند؟ این استفهامی است که بر تاکید نفی دلالت می کند. یعنی آن ها آسمان ها و زمین را نیافریده اند تا شریکان خدا باشند و این چیزی بسیار واضح است. ﴿بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ بلکه تکذیب کنندگان دارای آن چنان علم کافی و یقینی نیستند که به سبب آن از دلایل شرعی و عقلی استفاده ببرند. ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ﴾ آیا خزانه ها و گنجینه های رحمت پروردگارت در اختیار این تکذیب کنندگان است که هرکس را بخواهند بدهند و هرکس را بخواهند محروم نمایند؟ یعنی به این خاطر اجازه نمی دهند که خداوند ثبوت را به بنده و پیامبرش محمد-صلی الله علیه وسلم- بدهد که گویا آن ها سرپرستان گنجینه های رحمت خداوند هستند، در حالی که آن ها بسیار حقیرتر و خوارتر از این می باشند که چنین چیزی در اختیارشان باشد. پس آن ها سود و زیان و مرگ و زندگی خودشان را نیز در اختیار ندارند ﴿أَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ آیا آن ها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما زندگی شان را در دنیا میان آن ها تقسیم کرده ایم. ﴿أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ﴾ یا این که آن ها بر خلق خدا و ملک الهی چیره و مسلط هستند؟ چنین نیست، بلکه آنان عاجز و نیازمندند. ﴿أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ﴾ آیا آن ها از غیب اطلاعی دارند و یا به ملکوت اعلی بالا می روند و گوش فرا می دهند آن گاه از چیزهایی خبر می دهند که غیر از ایشان کسی دیگر آن را نمی داند؟ ﴿فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ پس گوش فرا دهنده ایشان که مدعی چنین چیزی است باید دلیلی آشکار بیاورد، و از کجا می تواند دلیلی ارائه بدهد؟ زیرا خداوند دانای پنهان و پیداست و او هیچ کسی را از غیب آگاه نمی کند مگر پیامبری را، که به آن چه بخواهد او را آگاه می نماید. پس اگر محمد-صلی الله علیه وسلم- که برترین پیامبران و داناترین و پیشوای آنان است و به توحید خداوند و وعید الهی و دیگر اخبار راستین خبر داده، با این حال چیزی جز آن چه خداوند به او آموخته است نمی داند، و تکذیب کنندگان اهل ضلالت و سرکشی و جهالت باشند، کدام یک از این دو مُخبر سزاوار آن است که خبرش قبول گردد؟! به ویژه این که پیامبر برای اثبات آن چه از آن خبر داده دلایل و حجّت هایی اقامه نموده است که باعث یقین قطعی می گردند، و آن ها بر آن چه ادّعا کرده اند شبهه ای مطرح نکرده اند، گذشته از این که دلیلی ارائه داده

پس از آن الله متعال سوال توییخی از آنان می کند: ﴿ اَمْ لَهٗ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ ﴾ آیا آن گونه که ادعا نموده اید پسران سهم او هستند و دختران سهم شما؟! پس شما دو امر ممنوع را اعلام می دارید: یکی این که برای خداوند فرزند مقرر می دارید و ناقص ترین نوع آن را برای خدا مقرر می دارید! پس آیا طعنه ای بزرگ تر از این به خدا وجود دارد؟ ﴿ اَمْ تَسْأَلُهُمْ اَجْرًا ﴾ یا این که ای پیامبر! در مقابل تبلیغ رسالت از آن ها مزد و پاداشی می طلبی؟! ﴿ فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴾ که همچون بار گرانی بر دوش آنان سنگینی می کند و آنان از توان آن گرانبارند؟ چنین نیست، بلکه تو علاقمند هستی که بدون هیچ مزد و پاداشی آن ها را تعلیم دهی، و حاضر هستی که اموال هنگفتی خرج کنی تا آن ها رسالت تو را بپذیرند و دعوت تو را لیبیک گویند. و به مدعوین خویش اموالی می دهی تا دل هایشان را به دست آوری و علم و ایمان در دل هایشان جای بگیری. ﴿ اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴾ آیا نزد خود علم غیب دارند، پس آن ها امور غیبی را می نویسند، در نتیجه به اموری از غیب اطلاع یافته اند که پیامبر خدا از آن اطلاع نیافته است؟! آن گاه با علمی از غیب که دارند با او به مخالفت برخاسته اند؟ معلوم است که آن ها ملّتی بی سواد و جاهل و گمراه هستند، و علم و دانش پیامبر از دیگران بیش تر است، و خداوند از غیب او را به چیزهای آگاه کرده است که هیچ یک از خلق خدا از آن اطلاع نیافته اند. و این ها همه راه های نقلی و عقلی هستند که بر فساد گفته هایشان دلالت می نماید و این راه ها بطلان سخن آن ها را به بهترین و واضح ترین شیوه ترسیم می نماید. ﴿ اَمْ يُرِيدُونَ ﴾ آیا آن ها می خواهند با عیب جویی از تو و از آن چه آورده ای، « کیداً » نیرنگی بزنند تا به وسیله آن دین تو را باطل کرده و کارت را نابود نمایند؟ ﴿ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴾ پس مکر و نیرنگ کافران به خودشان بر می گردد و زیان آن به سوی خودشان باز خواهند گشت. و خداوند چنین نمود و کافران هر چقدر توانستند حيله و مکر ورزیدند اما خداوند پیامبرش را بر آن ها پیروز گرداند و دینش را چیره نمود و آن ها را خوار و ذلیل گرداند. و در آخر

¹ - زحیلی، التفسیر المنیر ج 27 ص 79

خداوند متعال به هدف اثبات وحدانیت خویش چنین سوال می کند: ﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ﴾ آیا آنان معبودی جز خداوند دارند؟! آیا غیر از الله معبود دیگری دارند که به سود و نفع او امیدوار باشند و از زیان او بیم داشته باشند؟! ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پاک و منزّه است خداوند از آن چه شرک می ورزند. پس او هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد، و هیچ شریکی در یگانگی و عبادت ندارد. و مقصود از کلامی که آورده شده همین است. یعنی باطل بودن پرستش معبودهای غیر از الله و بیان فساد آن با این دلایل قطعی گردید. و آن چه مشرکان بر آن هستند باطل می باشد و کسی که سزاوار است که پرستش گردد و برایش نماز گزارده شود و سجده برده شود و دعای عبادت و دعای خواستن خاص او باشد خداوند است که معبود به حق است و اسماء و صفات او کامل هستند، و صفت های نیکوی زیادی دارد و کارهای زیبای زیادی انجام داده است.¹

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

الف: مفهوم ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾

یکی از پرسش های مهم در این مقطع در باره حقیقت وجود منکرین است، این هم حقیقتی است که برجا و برقرار است و چاره ای جز روبرو شدن با آن را ندارند، و هیچ راهی برایشان در تفسیر آن نیست مگر این که همان چیزی را بگویند که خود قرآن در باره آن حقیقت می گوید. و آن این که آفریدگاری آنان را آفریده است و پدید آورده است و خداوند متعال آفریدگار کلّ جهان و آنان مخلوق و آفریده هستند، اما اینکه مفهوم ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ چیست؟ در این مورد مفسرین اقوال مختلف را نقل کرده اند چنانچه امام رازی - رحمه الله - وجوه ذیل را نقل کرده است:

1- ﴿خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾: أَيْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ خَالِقٍ: (آنان آفریده شده از غیر شیئی یعنی آفریده

شدند از غیر آفریننده.

2- إِنَّهُمْ خُلِقُوا لِشَيْءٍ عَبْتًا: آنان خلق شده اند نه برای شی عبث و بیهوده چنانچه الله متعال در جای

¹ - رازی، التفسیر الکبیر ج 28 ص 215

دیگر فرموده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾¹

(آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و به سویی ما برگردانده نمی شوید؟)

3- إِنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ آبٍ وَأُمَّ:

(آنان خلق شده اند بدون پدر و بدون مادر. (یعنی در اصل که آدم و حواء آفریده شدند بدون پدر و مادر بودند.)

4- ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾، أَمْ لَمْ يُخْلَقُوا مِنْ تُرَابٍ أَوْ مِنْ مَاءٍ:

(آیا آفریده شدند از غیر شیء یعنی آیا آنان آفریده نشدند از خاک یا از آب؟)

سپس دلیل این توجیه را امام رازی-رحمه الله- این آیه را بیان می کند که الله متعال فرموده است: ﴿

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾²

(آیا شما را نیافریم از آب بی ارزش و ناچیز؟)

«فَالإِنْسَانُ إِذَا نَظَرَتْ إِلَى خَلْقِهِ وَأَسْنَدَتِ النَّظَرَ إِلَى ابْتِدَاءِ أَمْرِهِ وَجَدَتْهُ خُلِقَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ»³

(پس هنگامی که به سوی خلقت انسان نظر کنی و نظر خود را به ابتدای خلقت او ببری، می بینی که

او از غیر چیز آفریده شده)

5- احتمال دیگر این است که مفهوم خلق از غیر شیئی یاد آوری به زمانی است که انسان هیچ چیز قابل

ذکر نبود، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ

لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾⁴

¹ مؤمنون: 115

² المُرْسَلَاتِ: 20

³ رازی، التفسیر الکبیر ج 28 ص 216

⁴ الإنسان: 1

(به راستی که بر انسان مدتی گذشته است که چیزی قابل ذکر نبود)

بنا بر این هدف از خلقت از غیر شی این است که خداوند متعال در ابتدای حالت انسان و میانه و انتهای آن را بیان کرده است. پس فرمود مدت زمانی طولانی بر انسان گذشت و او چیز قابل ذکر نبود. این همان زمانی است که انسان وجود نداشته است. وقتی خداوند خواست انسان را بیافریند پدر انسان آدم را از خاک آفرید. سپس نسل او را به صورت مسلسل از نطفه ای آمیخته و بی ارزش گسترش داد. با آن انسان را می آزماییم تا بدانیم آیا به حالت نخستین خود فکر می کند یا آن را فراموش می کند و مغرور می شود؟ پس خداوند انسان را آفرید و به او توانایی های ظاهری و باطنی مانند شنوایی و بینایی و دیگر اعضا عطا کرد و اعضایش را کامل و سالم گرداند به گونه ای که می تواند به وسیله آن مقاصد خویش را به دست آورد.

4- این آیت تاثیر خاصی بر شنونده دارد چنانچه در روایت صحیح آمده است: **عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ - رضي الله عنه - قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ، فَلَمَّا بَلَغَ هَذِهِ الْآيَةَ: { أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ } قَالَ: كَادَ قَلْبِي أَنْ يَطِيرَ¹**

(جیبیر بن مطعم - رضي الله عنه - می گوید: شنیدم که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - در نماز مغرب، سوره طور را می خواند و هنگامی که به این آیه رسید که خداوند می فرماید: { آیا ایشان، بدون هیچگونه خالقی آفریده شده اند و یا اینکه خودشان، آفریدگاران یا اینکه آنان، آسمانها و زمین را آفریده اند. بلکه اینان، باور ندارند. آیا گنجینه های پروردگارت با آنان است یا آنکه ایشان بر هستی، سیطره ای دارند } ، نزدیک بود قلبم از جا کنده شود

ب: تنزیه خداوند از داشتن اولاد

در این مقطع تنزیه خداوند متعال از داشتن اولاد مذکر و مؤنث نیز بیان شده و به صیغه استفهام انکاری

¹ - صحیح البخاری، کتاب التفسیر، شماره حدیث: 4854

گفته است که آیا خداوند دارای دختران است؟ در حالی که چنین نیست، پس این دلیل الزامی بر بالای مشرکین است که خداوند متعال به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید از کسانی که چیزهایی دیگر را شریک خداوند قرار می دهند بپرس، کسانی که از فرشتگان را عبادت کرده و گمان برده اند که آنها دختران خدا هستند، پس آنها هم شرک ورزیده و هم خداوند را به چیزی توصیف کرده اند که شایسته و سزاوار شکوه و بزرگی او نیست. از این مشرکان بپرس: آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ یعنی این از چندین جهت تقسیمی نادرست و ستمگرانه است. اول: از آن جهت که آنها برای خدا فرزند قایل شده اند. دوم: از آن جهت که از میان فرزندان همان گروه را که ضعیف تر و حقیرتر است به خدا نسبت داده اند و آن دختران هستند، دخترانی که مشرکان آنان را برای خود نمی پسندند.¹

تنزیه خداوند از داشتن فرزندان در آیات دیگر قرآن کریم نیز تذکر داده شده است:

1- ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ * وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

كَبِيمٌ²

(و برای خداوند دخترانی قرار می دهند، (پاک است او) و برای خود آنچه دوست دارند (قرار می دهند. و هرگاه به یکی از آنان مژده تولد دختر داده شود - درحالی که خشم و اندوهش را فرو می خورد - چهره اش سیاه می گردد)

2- ﴿فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّ الْبَنَاتُ لَهُمُ الْبُنُونَ³

(از آنان بپرس که آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ (آیا این عادلانه است؟

¹ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 459

² - النحل: 57

³ - الصافات: 149

3- ﴿ اصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾¹

(آیا (خدا) دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ شما را چه شده که این گونه داوری کرده و به این صورت ستمگرانه حکم می کنید؟ آیا اندیشه نمی کنید.)

ج: عدم طلب اجر در دعوت

در بخشی از آیات این مقطع به این موضوع اشاره شده که پیامبران در دعوت شان از کسی مزد و اجر نمی گرفتند و نیت و عزم شان به سوی اجر و پاداشت اخروی متمرکز بوده و محور فعالیت های دعوتی اش را فقط مزد و ثواب آخرت تشکیل می داد، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾²

(من در مقابل این دعوت هیچ مزدی از شما نمی خواهم . مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست) نقل شده است و آنان همواره این جمله را به مردم تکرار می کردند.)

داعی الی الله در قبال دعوتش نه حقوق ماهیانه ای را می طلبد و نه عیدی و مژدگانی سالیانه ای را، و نه در انتظار و چشم به راه پاداش تشویقی است. او در انتظار فریاد و هورای جمعیت و قدردانی و اعزاز و تکریم وزیر و تعریف و تمجید مدیر مدرس از خودش نیست. و نه چشم داشتی به ارتقای مقام و رتبه از سوی گروه و جماعتش دارد و دعوتگر از چنان مقام ویژه ای نزد خداوند برخوردار است که خداوند برای پرداخت اجر و پاداشت او خودش را متکفل این امر قرار داده و اجر و مزد دعوتگر به دیگران نه سپاریده است و تنها خودش آن را به دوش گرفته است، همان طور که الله متعال فرموده است:

¹ - الصافات: 153

² - سوره شعراء آیه (109)

﴿ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾¹

(اگر (از دعوت من) روی گردانیدید (به من زبانی نمی رسانید) چرا که من کمترین مزد و پاداشی از شما نمی خواهم . مزد و پاداش من جز بر خدا نیست ، و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را به او حواله دارم و از زمره تسلیم کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران او امر الله) باشم .)
اجر نخواستن در دعوت در آیات متعدد قرآن کریم بیان شده که از آن جمله بعض آیات نقل می گردد:

1- ﴿ قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾²

(بگو: هر پاداشی را از شما خواسته ام از آن شما باد. پاداش من جز بر (عهده) خداوند نیست و او بر همه چیز گواه استز)

2- ﴿ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴾³

(بگو: من در مقابل (رساندن) قرآن هیچ پاداشی از شما نمی طلبم ، و از مدعیان (دروغین نبوت هم) نیستم .)

3- ﴿ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا ﴾⁴

(بگو: من در برابر (ابلاغ) این (قرآن) هیچ مزدی از شما نمی طلبم ، ولی (پاداش من این است که) هرکس بخواهد به سوی پروردگارش راهی را درپیش گیرد .)

¹ - یونس: 72

² - سباء: 47

³ - ص: 86

⁴ - الفرقان: 57

4- ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴾¹

(بگو: از شما مرزدي نمي خواهم، اين قرآن چيزي جز ياد آوري و پند براي جهانيان نيست.)

5- ﴿ يَأْقُومٌ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾²

(اي قوم من! در برابر (تبليغ رسالت و بيان) آن پاداشي از شما نمي خواهم، پاداش من تنها بر عهد؟
كسي است كه مرا آفريده است، آيا نمي فهميد؟)

6- ﴿ وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾³

(و از دورترين نقطه آن شهر مرد ي شتابان آمد، گفت: اي قوم من! از فرستادگان (خدا) پيروي كنيد. از
كساني پيروي كنيد كه پاداشي از شما نمي خواهند و آنان راه يافته اند)

موضوع سوم: درس ها و پيام هاى مستفاد از اين مقطع

- 1- از آيات اول اين مقطع دانسته مى شود كه مستحق عبادت و بندگى ذاتى مى باشد كه مخلوقات را آفريده و آنان را از عدم به سوى وجود آورده است اما كسى كه مخلوق باشد و به پرورش كسى ديگر نياز داشته باشد كه امور او را تدبير و سامان دهد، اين چنين شخص سزاوار عبادت نيست.⁴
- 2- داعى الى الله به دنبال منصب و جاىگاه و منزلت و شهرت، نيست؛ بلكه با كارى كه انجام مى دهد، فقط رضاى خداوند يگانه را مدنظر دارد و با زبان حال مى گويد: «خداوا كل دنياكم واتركوا فؤادى حراً طليقاً غريباً فانى اعظمكم ثروة و ان خلتمونى وحيداً سليباً» (تمام دنيايتان را برداريد و قلبم را

¹- الانعام: 90

²- هود: 51

³- يس: 20-21

⁴- شقيطى، اضواء البيان ج 2 ص 330

آزاد و رها بگذارید تا در غربت بسر برد؛ زیرا من از همه شما ثروت بزرگتری دارم و اگرچه شما مرا تنها و بی کس، تصور می کنید).¹

3- دعوتگر هنگام بیان، سخنرانی و ارایه مطالب دعوتی اش این سخن را که من از شما اجر و پاداشی نمی خواهم و اجر و پاداشی من فقط به دوش الله است، ﴿ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ﴾² یعنی: (در برابر دعوت هیچگونه پاداشی از شما درخواست نمی نمایم)، ﴿ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ﴾³ یعنی: (بگو: هر مزد و پاداشی که - در قبال دعوت - از شما درخواست کرده ام، از آن خود شما باشد). این جملات را همواره تکرار کند تا مردم به درستی هدف او را درک نموده و به هدف او باورمند شوند، این مطلب به خاطری به عنوان یکی از آداب دعوت در قرآن کریم، اختصاص داده شده است.

4- اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار می رود. لذا داعیان باید در دعوتشان، اخلاص داشته باشند و در کار خود، پروردگارشان را مد نظر قرار دهند. بدنبال منافع زودگذر و فانی دنیا نباشند.

5- دعوتگر باید متیقن باشد که کید و مکر مخالفین و دشمنان حقیقت پیروز شدنی نیست و انجام نیک و پیروزی نهایی برای اهل حق است.

¹ قرنی، دکتور عائض القرنی، فنون دعوت، دکتور عائض القرنی، مترجم: عبدالقادر ترشایی، www.aqeedeh.com صفحه 3

² سوره فرقان آیه: 57

³ سوره سبأ: 47

مقطع پنجم

اعراض از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات (آیات 44-49)

﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ﴾ (44) فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (45) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (46) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (47) وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (48) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (49) ﴿

این مقطع دارای شش آیت فوق بوده و طی سه موضوع و چند مطالب تحت عناوین ذیل تفسیر می

گردد:

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

موضوع اول: بیان مناسبات

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع گذشته

در مقطع گذشته دلیل بر صدق صدق پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیان گردید تا بهانه های تکذیب منکرین ابطال شود و به همین خاطر شبهات کفار در مورد صداقت صدق پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با سوالات و استفهامات انکاری به چالش کشیده شد زیرا آنان پاسخی برای این سوال ها نداشتند و به این اساس زمانی که منکرین رسالت و توحید از پاسخ دادن به چنین سوال ها عاجز ماندند پس باید تسلیم شوند و به بعثت و رسالت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورند. و در این مقطع بیان وعید برای کسانی است که با وصف عدم ارایه جواب به تکذیب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اصرار می ورزند و با این حالت خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد تا صبر و حوصله پیشه کند و از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات اعراض کند و کار آنان را به خداوند متعال واگذار کند چون چاره دیگر و راه حل دیگر وجود ندارد.

فرع دوم: مناسبت آیات این مقطع با محور سوره

همان طوری که در هر مقطع اشاره گردید، بیان اصول عقیده و تحقق عذاب بالای منکرین محور اساسی این سوره می باشد و آیات این مقطع با محور اساسی سوره، مناسبت واضح دارد زیرا در این مقطع بیان وعید برای کسانی است که قادر به پاسخ گفتن به سوالات اساسی و الزامی نیستند و با وجود آن به تکذیب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اصرار می ورزند و چون راه دیگر باقی نمی ماند بنا براین خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد تا صبر و حوصله پیشه کند و از کفار به دلیل مخالفت آنان از محسوسات اعراض کند زیرا خداوند متعال می داند که مشرکان تکذیب کننده حق، از حقیقت روی برتافته اند و به باطل روی آورده اند و اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود آن ها از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت برخوانند خواست، بنا بر این تحقق عذاب بالای آنان حتمی است.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر اجمالی آیات

فرع اول: ترجمه آیات

1- ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ (44)

(اگر بنگرند که قطعه ای از آسمان فرو می افتد ، می گویند : ابری است متراکم.

2- ﴿ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴾ (45) ﴿

(پس آنها را واگذار تا روزی را که در آن به هلاکت می رسند ملاقات کنند و ببیند.)

3- ﴿ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾ (46) ﴿

(روزی که مکرشان هیچ به حالشان سود نکند و کس به یاریشان برنخیزد.)

4- ﴿ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (47) ﴿

(و بدون شک برای کسانی که ستم می کنند باز هم عذابی است جز این عذاب ، ولی بیشتریشان نمی

دانند.)

5- ﴿ وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴾ (48) ﴿

(و در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش که تو در برابر چشمان مایی و هنگامی که برخاستی، به

ستایش پروردگارت تسبیح گوی.)

6- ﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴾ (49) ﴿

(و تسبیح گوی در پاره ای از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان.)

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در بیان این که مشرکان تکذیب کننده حق از حقیقت روی برتافته اند و به باطل روی آورده

اند می فرماید: اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود آن ها از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت

برخواهند خواست. ﴿ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا ﴾ و اگر از آسمان از نشانه های روشن پاره و تکه

بزرگی از عذاب بر آنان بیافتد. ﴿ يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴾ می گویند : این ابری است که به طور طبیعی روی

هم انباشته شده است. يعني به نشانه هايي که مي بينند توجه نمي کنند و از آن درس عبرت نمي آموزند. و اين ها جز عذاب و شکنجه علاجي ندارند بنا بر اين فرمود: ﴿ فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴾ آنان را به حال خود واگذار تا به آن روزي برسند که در آن بيهوش مي شوند و آن، روز قيامت است که در آن به عذابي گرفتار مي شوند که اندازه و مقدار آن قابل توصيف نيست. ﴿ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا ﴾ روزي که نيرنگشان کمترين سودي به حالشان نخواهد داشت و کمترين چيزي از عذاب خدا را از آن ها دور نمي کند. گرچه در دنيا نيرنگي مي ورزند که به وسيله آن اندک زماني زندگي مي کنند. پس در روز قيامت نيرنگ و توطئه آن ها نابود مي گردد و تلاش هايشان باطل خواهد شد و از عذاب خدا رهايي نمي يابند. ﴿ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾ و آنان ياري نمي شوند.¹

وقتي خداوند عذاب ستمگران را در روز قيامت ذکر کرد خبر داد که آن ها قبل از روز قيامت هم عذابي دارند و اين شامل عذاب دنيا مي شود که آن ها با کشته شدن و اسير گشتن و اخراج شدن از شهرها به آن ها گرفتار مي آيند. هم چنين به عذاب قبر و برزخ گرفتار مي شوند. ﴿ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ ولي بيش ترشان نمي دانند، زيرا بر آن چه که باعث عذاب و شدت کيفر مي شود باقي مانده اند. و سرانجام زماني که خداوند حجّت و دلایلي را بر باطل بودن گفته هاي تکذيب کنندگان ارائه داد، به پيامبر دستور داد تا به آن ها توجه نکند و با التزام به فرمان تقديري و تشريعي پروردگار و با استقامت نمودن بر آن شکيبايي ورزد. و به او وعده داد که وي را حفاظت خواهد کرد. ﴿ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ﴾ بي گمان تو تحت نظر و حفاظت ما هستي. و به او فرمان داد که ذکر و عبادت را وسيله و کمکي براي شکيبايي قرار دهد. پس فرمود: « وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ » و هنگامي که در شب از خواب بر مي خيزي با ستايش پروردگار تسبيح گوي. در اين جا به قيام شب امر شده است. يا معني آيه اين است که وقتي براي انجام نمازهاي پنج گانه بر مي خيزي پروردگارت را به پاكي ياد نما، به دليل اينکه مي فرمايد: ﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴾ و در پاره اي از شب او را به پاكي ياد

¹ - الحجازي، التفسير الواضح ج 3 ص 548

کن و نیز در پی نماندن ستارگان، یعنی در آخر شب تسبیح او را بگویی. و نماز صبح در این داخل است.¹

فرع سوم: شرح و بیان مطالب مهم و توضیح کلمات بارز

الف: سحاب یا ابر نشانه عذاب الهی

ابر در قرآن کریم با دو لفظ «سحاب و غمام» ذکر شده است که و در اکثر موارد نشانه ای برای آمدن عذاب استفاده شده است، همانطور که الله متعال می فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾²

(آیا انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در سایانهایی از ابر بیایند و کار (قضاوت) یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می شوند)

این هشدار و تهدید سختی است که دلها را تکان داده و بر می کند. خداوند متعال می فرماید: آیا کسانی که برای تباهی و فساد در زمین تلاش کرده و از گامهای شیطان پیروی می کنند، و کسانی که دستورات خداوند را دور انداخته اند، انتظار روزی را نمی کشند که در آن انسانها طبق اعمالشان پاداش و سزا داده می شوند؟! روزیکه سرشار از وحشت و سختی و هراسهایی است که دلهای ستمکاران را به شدت مضطرب می کند، و در آن روز فسادکنندگان سزای بد اعمالشان را می یابند. در آن روز، خداوند آسمان و زمین را در هم می پیچد، و ستارگان فرو می ریزند، و خورشید و ماه به تاریکی می گریند، و خداوند تبارک و تعالی نازل می شود، (فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ) در سایانهایی از ابر تا به عدل و انصاف میان بندگانش داوری نماید. و ترازوها گذاشته شده و پرونده ها گشوده می شوند، و چهره نیک بختان و اهل سعادت سفید شده، و چهره بدبختان سیاه می گردد، و اهل خیر از اهل شر جدا شده و هر یک مطابق اعمالشان مجازات می شوند. پس در اینجا است که ستمگر از شدت حسرت و تاسف انگشت خود را گاز می گیرد و حقیقت امر را در می یابد.³

¹ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 17 ص 77 (اختصار)

² - سوره بقره آیه 210

³ - السعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 291

ابن عاشور-رحمه الله- ابرها را یکی از نشانه های عذاب الهی دانسته و گفته است هرگاه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- ابر را می دید در چهره اش نشانه خوف و ترس دیده می شد.¹

موضوع ابر به عنوان نشان عذاب الهی: در آیات متعدد قرآن کریم اشاره شده که بعض اقوام گذشته توسط ابر ترسانده اند و خداوند متعال هر کسی را بخواهد توسط ابرها می ترساند و نیز آن از علایم قیامت شمرده است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾².

(و (به یاد آور) روزی که آسمان به وسیله ابر پاره پاره گردد و فرشتگان به وفور فرو فرستاده شوند.)

ب: عدم ایمان آوردن منکرین با وجود ارایه دلایل

همچنان در این مقطع تصریح شده که اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود منکرین عنادی از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت برخوانند خواست، این موضوع در چندین آیت دیگر قرآن کریم نیز بیان شده چنانچه برخی آیات در ذیل بیان می گردد:

1- ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾³

(و اگر ما فرشتگان را بر آنها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن ، می گفتند و هر چیزی را دسته دسته نزد آنان گرد می آوردیم ، باز هم ایمان نمی آوردند ، مگر اینکه خدا بخواهد و لیک بیشترشان جاهلند.)

2- ﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ، وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾⁴

¹- ابن عاشور، التحریر والتتویر ج 2 ص 286

²- الفرقان: 25

³- الانعام: 111

⁴- یونس: 96، 97

(بی گمان آنان که حکم پروردگارت بر آنان تحقق یافته است ایمان نمی آورند. و گرچه هر نشانه ای برایشان بیاید (ایمان نمی آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند.)

3- ﴿ قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾¹

بگو: «بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟» اما آیات و بیم دادن آنها به گروهی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد.

پس آنان ایمان نمی آورند گرچه نشانه های زیادی نزدشان بیاید، پس نشانه ها جز سرکشی و افزودن به گمراهی چیزی به آنها نمی افزاید. و خداوند بر آنان ستم نکرده است، بلکه آنان با رد کردن حق آنگاه که نخستین بار نزدشان آمد بر خود ستم کردند، پس خداوند به سزای کارشان بر دلها و گوشها و چشم هایشان مهر زد. پس ایمان نمی آورند مگر آنکه عذاب دردناکی را که به آنان وعده داده شده است ببینند. در آن هنگام به یقین می دانند که آنچه بر آن بودند گمراهی بوده و آنچه پیامبران برایشان آوردند حق است. اما این زمانی است که ایمان آوردنشان سودی به آنان نمی بخشد، پس در آن روز عذر خواهی ستمکاران به آنان فایده ای نمی دهد، و آنان به دنیا بر نمی گردند. و اما آیات خدا به کسی فایده می رساند که دلی آگاه و گوشه شنوا داشته باشد. و این امر به تجربه ثابت شده است که کفار معاند که حقیقت را می شناسند و بازهم ایمان نمی آورند دیگر به وجه مومن نمی شوند و در امت های گذشته این مسئله تجربه و ثابت شده است همانطور که الله متعال در مورد فرعونیان می فرماید: ﴿ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴾²

(و گفتند: « هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی آوریم.)

ج: اهمیت صبر و شکیبایی

در این مقطع به اهمیت صبر و شکیبایی تصریح شده و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- مامور شده تا در

¹ - یونس: 101

² - الاعراف: 132

برابر مشکلات صبر کند، صبر در لغت عبارت از حبس، بازداشتن و منع نفس است¹. ابن قیم² (رحمه الله) گفته است: صبر نظر به حالات مختلف معنی های متفاوت دارد: اگر حبس نفس از مصیبت باشد بنام صبر یاد میشود، و اگر در جنگ باشد شجاعت نامیده میشود، و اگر مانع شدن خود از گفتن کلام گپ باشد بنام کتمان یاد میشود و اگر حبس نفس از کارهای بیهوده باشد زهد نامیده میشود و اگر از شهوت فرج باشد عفت نامیده میشود، و اگر حبس نفس از شهوت طعام باشد شرف نفس نامیده میشود و اگر حبس نفس از جواب دادن کسیکه در حالت غضب باشد حلم نامیده میشود³.

صبر در اصطلاح چنین تعریف شده است: «الصبر هو حبس النفس عن محارم الله، وحبسها علی فرائضه، وحبسها عن التسخط والشکایة لأقداره و هو ثبات القلب علی الأحکام القدیة والشرعیة»⁴.

(صبر عبارت از منع کردن نفس از محارم خداوند و بازداشتن آن در مقابل فرایض خداوند و همچنان بازداشتن آن از از نارضایتی و شکایت در برابر تقدیر است و صبر عبارت از ثبات قلب بر احکام تقدیر و شریعت است.)

صبر وسیع ترین نعمت است که الله متعال به انسان می دهد چنانچه در حدیث آمده است: عن أبي سعيد الخدري (رضی الله عنه- أن ناسا من الأنصار سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم فأعطاهم ، ثم سألوه فأعطاهم ، حتى نفذ ما عنده ، فقال لهم حين أنفق كل شيء بیده : ما يكون من خير فلن أذخره عنكم ، ومن يستعفف يعفه الله و من يستغن يغنه الله ، و من يتصبر يصبره الله . وما أعطى أعطى

¹ جوهری، الصحاح، ص 706، ابن منظور، لسان العرب، (ج 4 ص 437).

² ابن قیم جوزی: محمد بن ابی بکر بن ایوب در سال 691 هـ ق در دمشق چشم به جهان گشود او یکی از علمای بزرگ بوده که نزد شیخ الاسلام ابن تیمه -رحمه الله- اکثر علوم مروج زمان را فرا گرفته و همراه او در قلعه دمشق محبوس شد، از جمله تالیفات وی مدارج السالکین، الوابل الصیب من الکلم الطیب و طرق الکمیة فی السیاسة الشرعیة می باشد، او در سال 751 هجری در شهر دمشق وفات نمود. زرکلی، الأعلام، (ج 5، ص 25).

³ - الفيروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، (ص: 422).

⁴ - ابن قیم، محمد بن ابی بکر ایوب، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الكتاب والسنة، دار الکتب العلمیة - بیروت، 1395 - 1975 (ص 241)

أحد عطاء خيرا و أوسع من الصبر¹.

(ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید : برخی از انصار ، از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست کردند . رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را خواسته بودند به آنان بخشید . دوباره از او طلب کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنچه را خواسته بودند ، به آن ها عطا فرمود تا این که هرچه داشت تمام شد . آن گاه که همه چیز را به دست خود انفاق کرد ، به آن ها فرمود : آنچه نزد من باشد ، ذخیره اش نمی کنم و آن را از شما دریغ نمیدارم ؛ ولی هر کس پاک دامنی پیشه کند الله او را پاک دامن می گرداند ، و هرکس از دیگران بی نیازی بجوید الله او را بی نیاز میسازد ، و هرکس صبر و شکیبایی ورزد الله به او صبر می دهد . و نعمتی بهتر و فراخ تر از صبر به هیچ کس عنایت نشده است .)

پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وسلم - چنانچه در سیرت و زندگی نامه اش می خوانیم از طرف مشرکین در مکه و از طرف منافقین ، یهودی ها و یک تعداد انسان های بی خرد در مدینه به شدت مورد اذیت ، آزار و استهزا و تمسخر قرار گرفته است و سرانجام از طرف خداوند به صبر و شکیبایی دستور داده شده و به او گفته شده تا از آنان اعراض کند و به گفته های آنان وقتی نگذارد ، چنانچه خداوند می فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ * وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾²

(در برابر چیزهایی که می گویند شکیبایی کن و به گونه پسندیده از ایشان دوری کن .)

همچنان در سایر آیات قرآن کریم به صبر و حوصله مندی در برابر مشکلات و مناسبات مختلف زیاد تاکید شده است که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- الله تعالی به پیامبر خود دستور صبر را داده است و می فرماید: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾³.

(برای خشنودی و خاص بخاطری رضای پرورد گار شکیبای کن .)

¹ - نیشابوری ، مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم ، کتاب : الزکاة ، باب : فضل التعفف والصبر ، شماره حدیث : ۱۰۵۳ .

² - المزمّل : 9 - 10

³ - سوره المدثر آیه ۷ .

2- همچنان به مومنان دستور داده شده است تا در وقت مصیبت ها به صبر و نماز استعانت کنند: ﴿ يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾¹.

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از صبر و نماز در برابر مشکلات سخت زندگی کمک بگیرید ، خداوند با صابران است.)

3- صبر کردن و توصیه به صبر انسان را یکی از راه های نجات از خسران عنوان شده است: ﴿ وَالْعَصْرُ *

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴾².

(قسم به زمانه ، هر آینه انسان در زیان است مگر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالحه را انجام داده اند و یکدیگر را به حق و صبر توصیه میکنند.)

4- صبر موجب دخول جنت می شود چنانچه الله -جل جلاله- فرموده است: ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا

الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ ﴾³.

(آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و متمیز نکرده است صابران را .)

5- صبر به عملی کردن احکام الهی و متاثر نه شدن از گپهای دشمنان و منافقین هم از اوامر الله متعال

است: ﴿ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴾⁴.

(پس انتظار بکش حکم پروردگار خود را و اطاعت مکن از ایشان گنهکار یا ناسپاس را.)

¹ - سوره البقره آیه ۱۵۳ .

² - سوره العصر آیه ۱-۳ .

³ - سوره آل عمران آیه ۱۴۲ .

⁴ - سوره الانسان آیه ۲۴ .

6- بزرگان دین هم اتباع خود را به صبر حکم کرده اند مثلیکه قرآن کریم از لقمان حکیم نقل میفرماید: ﴿

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾¹.

(ای پسرک من! برپا دار نماز را و امر کن به نیکوئی و منع کن از بدی و صبر کن بر آنچه برسد به تو

هر آینه این از کارهای مهم است.)

7- در باره فضیلت صبر و صابران قرآن کریم چنین می گوید: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

حِسَابٍ﴾².

(جز این نیست که تمام داده میشود صابران را اجر ایشان بی شمار.)

د: اهمیت و فضیلت تسبیح و بیان پاکی خداوند متعال در شب

در این مقطع به اهمیت و فضیلت تسبیح و بیان پاکی خداوند متعال تصریح گردیده و خداوند متعال پیامبرش را دستور داد تا در برابر آزار و اذیت آنها شکیبایی ورزد، و او را فرمان داد تا برای مقابله با اذیت آنها در این اوقات نیک و بی در شب و پس غروب ستاره ها که عبارت از هنگام صبح است تحمید و تسبیح کند، و از این ذکر و عبادت علیه آنان کمک بگیرد، باشد به پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به او می دهد خشنود شود و تا دلت با پرستش پروردگارت آرام بگیرد، و چشمهایت روشن شود و در برابر اذیت آنها تسکین یابی، پس آنگاه شکیبایی کردن برایت آسان تر می شود.

الله متعال در آیات دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده، همانطور که می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا

يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾³

(پس بر آنچه می گویند شکیبیا باش و پیش از برآمدن خورشید و پیش از غروب آن به ستایش پروردگارت

¹ - سوره لقمان آیه ۱۷ .

² - سوره الزمر/آیه ۱۰ .

³ - سوره ق آیه ۳۹

تسبیح بگوي.)

از این آیت و آیات دیگر در مورد اهمیت و فضیلت تسبیح خداوند متعال در شب و اوقات خاص، معلوم می گردد که ذکر خداوند در اوقات خاص مانند شب، صبح و شام ثواب و اجر خاص دارد و نیز در عادت کردن انسان به صبر و شکیبایی تاثیر فوق العاده دارد و این فضیلت به وسیله ادای نمازها نیز به دست می آید ولی به این معنا نیست که تنها به ادای نمازهای فرض اکتفا شود، چنانچه سید قطب-رحمه الله- می نویسد: هیچ سببی ندارد که ما بگوئیم دستور به ذکر و یاد خداوند در چنین اوقاتی، پیش از وجوب نمازهای پنجگانه و ادای آنها در اوقات ویژه خود بوده است. اگر چنین کاری را بپذیریم اشاره به این امر دارد که وجوب نمازهای پنجگانه دیگر ما را بی نیاز از ذکر و یاد خدا در بامدادان و شامگاهان کرده است و نیازی به ذکر و یاد خداوند سبحان در چنین اوقات و اوانی نمانده است! اما این ذکر و یاد پروردگار جهان در این اوقات و اوان فراتر و فراگیرتر از نماز و اوقات مشخص نماز است. اوقات چنین ذکر و یادی محدود به اوقات نمازهای واجب پنجگانه نیست. همچنین این چنین ذکر و یادی چه بسا به شکل های دیگری جدای از شکل نمازهای واجب و مستحب انجام پذیرد. به شکل ذکر و یادی در دل، و یا به شکل ذکر و یادی در دل و با زبان، صورت گیرد بدون این که بقیه حرکات نماز با آن همراه گردد. بلکه از این شیوه و روال نیز فراتر و برتر می رود و گسترده تر و فراگیرتر می شود. ذکر و یاد خداوند سبحان به گونه دائم، و جلالت و عظمت ایزد منان را همیشه و همه آن در مد نظر داشتن، و او را پیوسته بینا و آگاه دیدن، و وی را در پنهان و آشکار، در کارهای کوچک و بزرگ، در رفتن و ایستادن، در انجام دادن و انجام ندادن، و در کردار و پندار، حاضر و ناظر دیدن، اگر ذکر و یاد خدا در بامدادان و شامگاهان گفته آمده است، به این خاطر است که در این اوقات تأثیرات ویژه ای است که خدا خود می داند در دل انسانها چه عملکردی دارد، دلی که سازنده اش از سرشت و ساختار ترکیب بند آن کاملاً آگاه است.¹

بنا بر این تسبیح خداوند متعال در شب هم شامل اذکار و تسبیحات ویژه است و هم شامل نمازها، چنانچه در روایت صحیح آمده است: عن جریر، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ

¹ - سید قطب، فی ظلال القرآن ج 2 ص 238

لَيْلَةً، يَعْنِي الْبَدْرَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَصُومُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا ثُمَّ قَرَأَ: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ)¹

(از جریر بن عبدالله-رضی الله عنه- روایت است که می گوید: شبی در حضور پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بودیم و به سوی ماه که شب چهارده بود نگاه کرد و گفت: شما در قیامت پروردگار خودتان را می بینید همانگونه که این ماه شب چهارده را می بینید و هیچ فشار و مشکلی در دیدن او برایتان پیش نخواهد آمد، پس تا امکان دارید پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن از خواندن نماز (صبح و عصر) غافل نشوید (و خواب و تنبلی و موانع دیگر شما را از این نمازها باز ندارد، و به هر نحوی که برایتان ممکن است) این کار را بکنید» آنگاه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آیه 50 سوره ق را خواند (همراه با تعظیم و تمجید، پروردگارت را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه دان و این تسبیح و تمجید را همیشه پیش از طلوع و غروب خورشید انجام بده).

و در مورد تسبیح در اوقات خاص به خصوص در صبح و شام و هنگام شب، احادیث زیادی روایت شده است که نقل همه آنها در اینجا لازم نیست و به نقل یک حدیث در اینجا اشاره می شود که در روایت صحیح آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ- رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِحُّ الْجَنَّةَ صُورَتُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، أُنِيَّتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْفَهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»².

(از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اولین گروهی که وارد بهشت می شوند، چهره هایشان مانند ماه شب چهارده است. در آنجا، آب دهان و بینی نمی

¹ - صحیح البخاری، کتاب مواقیات الصلاة، باب فضل صلاة العصر، شماره حدیث: 554

² - صحیح البخاری، شماره حدیث: 3245

اندازند و ادرار و مدفوعی نیز وجود ندارد. ظروفشان از طلا، شانه موهایشان از طلا و نقره، و آتشدانهایشان از عود، ساخته شده است. عرقشان، مشک است. هر يك از آنان، دو همسر دارد که از شدت زیبایی، مغز ساقهایشان از ورای گوشت، دیده می شود. آنان، هیچگونه اختلاف و بغض و کینه ای به یکدیگر ندارند. قلوبشان، قلبی واحد است و صبح و شام، خدا را تسبیح می گویند.)

ه: اشاره به تفکر در باره نجوم و کائنات

در قرآن کریم از ستاره های آسمان به کثرت یاد شده است و یکی از سوره های قرآن کریم به نام «النجم» مسمی شده است، در اینجا نیز به ذکر و تسبیح خداوند متعال پس از غروب ستاره ها امر شده و یاد آوری از نجوم اشاره بر اهمیت این پدیده بزرگ جهان است که الله متعال در جای دیگر خلقت ستاره ها برای هدایت و رهنمایی انسان ها بیان نموده همانطور که الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾¹

(و او خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی های خشکی و دریا با آن راه یابید، بدون شک ما آیات قرآنی را برای قومی که می دانند بیان داشته ایم)

همچنان قسم یاد کردن به مواقع ستاره ها در آیت دیگر نیز بیانگر اهمیت این موجودات بزرگ الهی است همانطور که الله متعال به ستاره ها و مواقع آن ها قسم یاد می کند و می فرماید: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾²

(پس به جایگاه فرو گزاشیدن ستارگان سوگند یاد می کنیم. و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ است.)

¹ - سوره انعام آیه 97

² - سوره واقعه آیه 75-76

موضوع سوم: درس ها و پیام های مستفاد از این مقطع

1- منکرین و کسانی که از حقیقت آشکار توحید و معاد انکار می ورزند، اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت برخوانند خواست، بنا بر این اگر پیامبر یا هر دعوت گر دیگر موفق به این نشد که کسی را به راه راست بیاورد، او پاسخ ده نیست چون وظیفه اش را که دعوت و تبلیغ می باشد انجام داده است.

2- دعوت گران دین اسلام در هر زمان و مکان باید مانند پیامبران الهی که او در نقش آنان قدم گذاشته است، به حالت های اسف بار و آزار و اذیت مدعوین خویش رو به رو می شوند و او در برابر ناکامی ها و بحران ها و به هنگامه ی ناملازمات، شرایط سخت و طاقت فرسا و حوادث ناگوار، چاره جزء صبور بودن ندارند بنا بر این اگر گرسنه می شوند، دشنام می شنوند، تازیانه می خورند، به دلیل توحید روانه زندان می شود و به جرم عقیده اش شکنجه می بیند و بالاخره با تکذیب و آزار روبرو می شوند و هر گونه مصیبت و مشکلاتی که به آنان می رسد اما باز هم صبور و بردبار باشند.

3- مشکل ترین چیزی که یک دعوتگر در دوران دعوت خود به خصوص در اوایل آغاز کار به آن مواجه می شود، استهزا و تمسخر است که از طرف یک تعداد انسان های بی هدف و بی خرد دریافت می کند، البته این تجربه ایست که تمام پیامبران -علیهم السلام- در طور حیات خود به آن مواجه شده اند و همواره در برابر آن به مبارزه پرداخته اند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴾¹

(ما پیغمبران زیادی را به میان ملتهای پیشین روانه کرده ایم . هیچ پیغمبری به پیش آنان نمی آمد، مگر این که او را مورد استهزاء قرار می دادند.)

4- از آیات این مقطع اهمیت و فضیلت تسبیح خداوند متعال در شب و اوقات خاص، معلوم می گردد که ذکر خداوند در اوقات خاص مانند شب، صبح و شام ثواب و اجر خاص دارد و نیز در عادت کردن انسان به صبر و شکیبایی تاثیر فوق العاده دارد و این فضیلت به وسیله ادای نماز ها

¹ سوره حجر آیه 7

نیز به دست می آید.

5- ذکر و تسبیح خداوند متعال پس از غروب ستاره ها امر شده و یاد آوری از نجوم اشاره بر اهمیت این پدیده بزرگ جهان است.

خاتمه

الف: نتیجه گیری

- 1- تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است و این نوع تفسیر شامل ترین تفسیر برای فهم درست احکام و مفاهیم قرآن کریم دانسته است چون با این روش جزئیات و مطالب مربوط به یک موضوع به شکل دقیق مورد بحث قرار می گیرد.
- 2- از طریق تفسیر موضوعی، باحث می تواند جوانب مختلفی از وجوه اعجاز قرآن کریم را که حد و پایانی ندارد، آشکار سازد و همچنان از این طریق باحثین می توانند مردم را به تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و همچنان عمل به آن، تشویق نمایند.
- 3- اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدید است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد.
- 4- تفسیر موضوعی دارای ویژگی هایی از قبیل: عالی بودن هدف و عمیق بودن بحث است زیرا در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و گسترده مطرح می گردد اما در تفسیر موضوعی، عمق اندیشه حکم فرما است، بنابراین موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.
- 5- محور اساسی سوره الطور که تمام اجزاء و مقاطع آن را با هم وصل می کند، بیان اصول عقیده و اثبات عذاب بر بالای منکرین بوده و سایر محتویات آن به همین موضوع ربط داشته است.
- 6- سوره الطور مکی بوده و همان اهدافی را دارد که در عموم سایر سوره های مکی می داشته باشند که آن عبارت از ترسیخ عقیده و استوار نمودن استوانه های اساسی ایمان است.
- 7- از مقطع اول چنین نتیجه گیری می شود که سحر و جادو حقیقت دارد، جزا از جنس عمل است و انسان در دنیا هر نوع عملی که انجام دهد پاداش نیک یا بد آن را می بیند. الله متعال انسان ها را به اثر اعمال خودشان جزا می دهد و هر آنچه که یک انسان در آخرت به آن رو برو می شود نتیجه عمل و دستاورد خودش می باشد. و اینکه کفار از آتش جهنم خلاصی ندارند و در آن صبر کنند یا نکنند

برای شان یکسان است چنانچه این موضوع در چندین آیات دیگر قرآن کریم اشاره شده است.

8- از مقطع دوم چنین نتیجه گیری می شود که فرزندان مومنان در بهشت با پدران خود ملحق می شوند، بهشتیان در جنت حالات و گذشته خود در دنیا را یاد آوری می کنند، اهل جنت در پهلوی همسران بهشتی خویش با زنان دنیایی شان یکجای می شوند.

9- همچنان معلوم می شود که در جنت، تفریح و سرگرمی وجود دارد و بهشتیان با یکدیگر تفریح می کنند حتی در خوردن و نوشیدن با هم کشمکش و نزاع می کنند نه به خاطر اینکه چیزی آنجا کم باشد بلکه این کار را به منظور سرگرمی انجام می دهند.

10- از مقطع سوم چنین نتیجه گیری می شود که هرکس دلیلی غیر از قرآن کریم بخواهد و معجزه ای دیگر را پیشنهاد نماید نادان و ستمگر است، رحمت خداوند متعال تقاضا می کند که عذاب الهی بالای کفار و منکرین امت محمد-صلی الله علیه وسلم-، تاخیر شود، افتراءات مشرکین در برابر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- غیر عاقلانه بوده زیرا اگر آنان عقل سلیم می داشتند تهمت ها و افتراءات متناقض بر وی وار د نمی کردند.

8- همچنان یک دعوت گر با وصفی که مردم در مقابلش هرنوع تهمت و افترا کنند، باید به وعظ و تبلیغ خود ادامه دهد و به سخنان بیهوده نادانان اهمیت ندهد زیرا او درحقیقت وظیفه اش را انجام می دهد. و گاهی دعوتگر می تواند مخالفینش را به مناظره دعوت کند و از آنان بخواهد دلایل منطقی شان را در مقابل ادعای خویش بیاورند.

9- از مقطع چهارم چنین نتیجه گیری می شود که داعی الی الله به دنبال منصب و جایگاه و منزلت و شهرت، نیست؛ بلکه با کاری که انجام می دهد، فقط رضای خداوند یگانه را مدنظر دارد، اخلاص در هر کار، اساس موفقیت در آن، به شمار می رود. لذا داعیان باید در دعوتشان، اخلاص داشته باشند و در کار خود، پروردگارشان را مد نظر قرار دهند. بدنبال منافع زودگذر و فانی دنیا نباشند. و اینکه دعوتگر باید متیقن باشد که کید و مکر مخالفین و دشمنان حقیقت پیروز شدنی نیست و انجام نیک و پیروزی نهایی برای اهل حق است.

10- از مقطع پنجم چنین نتیجه گیری می شود که منکرین و کسانی که از حقیقت آشکار توحید و معاد

انکار می‌ورزند، اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود از حق پیروی نخواهند کرد، دعوت گران دین اسلام در هر زمان و مکان باید مانند پیامبران الهی که او در نقش آنان قدم گذاشته است، به حالت های اسف بار و آزار و اذیت مدوعویین خویش رو به رو می‌شوند و سخت‌ترین چیزی که یک دعوتگر در دوران دعوت خود به خصوص در اوایل آغاز کار به آن مواجه می‌شود، استهزا و تمسخر است.

11- همچنان از آیات این مقطع اهمیت و فضیلت تسبیح خداوند متعال در شب و اوقات خاص، معلوم می‌گردد که ذکر خداوند در اوقات خاص مانند شب، صبح و شام ثواب و اجر خاص دارد و نیز در عادت کردن انسان به صبر و شکیبایی تاثیر فوق العاده دارد و این فضیلت به وسیله ادای نمازها نیز به دست می‌آید.

12- و اینکه ذکر و تسبیح خداوند متعال پس از غروب ستاره‌ها امر شده و یادآوری از نجوم اشاره بر اهمیت این پدیده بزرگ جهان است.

ب: پیشنهادها

قرار نتیجه گیری من، تفسیر موضوعی قرآن کریم بهترین روش تفسیری است و درک مفاهیم آیات و سوره ها با این روش بسیار آسان است، لذا موارد ذیل را به عنوان پیشنهادها تقدیم می کنم:

1. آن عده محصلانی که موضوع رساله های شان تفسیر موضوعی است همه به یک سبک آن را تحت نظر استادان رهنما بنویسند.

2. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند.

3. بعض سوره های قرآن کریم طولانی می باشند، به این خاطر باید یک سوره طولانی به دو یا سه نفر از محصلان غرض تفسیر موضوعی سپرده شود.

4. تمام سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان رشته تفسیر و حدیث تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در مورد ماستری آرشیف شود و همچنان به چاپ و نشر آن اقدام شود.

5. رساله های ماستری محصلان به نهاد هایی که به آن ضرورت دارند ارسال شود تا از آن ها استفاده مثبت صورت گیرد.

ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيت	سوره	صفحه
1.	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	البقرة	65
2.	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ	البقرة	86
3.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ	البقرة	30
4.	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ	آل عمران	101
5.	وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ	الأنعام	87
6.	وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ	الأنعام	94
7.	فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ	الأنعام	94
8.	وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ	الأعراف	88
9.	إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ، وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ	يونس	87
10.	وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ	الحجر	95
11.	قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا	الإسراء	64

		يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً	
62	الانبياء	بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الأولون	.12
34	المؤمنون	وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصِيعٌ لِلْكَالِينَ	.13
75	المؤمنون	أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ	.14
65	القصص	قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	.15
101	الزمر	إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ	.16
101	لقمان	يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ	.17
64	يس	وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ	.18
92	ق	فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ	.19
76	الإنسان	هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا	.20
101	الإنسان	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا	.21
75	المرسلات	أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ	.22
30	التين	وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ	.23
44	العصر	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ	.24

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
(1)	أن ناسا من الأنصار سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم فأعطاهم ، ثم سألوهم فأعطاهم ، حتى نفذ ما عنده ، فقال لهم حين أنفق كل شيء بيده	89
(2)	أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلَجُّ الْجَنَّةَ صُورَتُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، آتِيَتْهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، أَمَشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ	93
(3)	ثُمَّ رَفَعَ لِي النَّبِيُّ الْمَعْمُورُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ	34
(4)	الْحُورُ السُّودُ الْحَدَقِ	49
(5)	سَمِعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ، فَلَمَّا بَلَغَ هَذِهِ الْآيَةَ: { أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمُسَيْطِرُونَ } قَالَ: كَادَ قَلْبِي أَنْ يَطِيرَ	23
(6)	سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقرأ في المغرب بالطور، فما سمعت أحدا أحسن صوتا أو قراءة منه .	24
(7)	شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنِّي أَشْتَكِي، قَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُصَلِّي إِلَيَّ جَنْبَ الْبَيْتِ يَقْرَأُ بِالطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ .	24
(8)	فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقَتَالِهِمْ، فَحَرَّزَ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ	33

93	<p>كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً، يَعْنِي الْبَدْرَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا</p>	(9)
51	<p>لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ</p>	(10)

هـ: فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
.1	ابن جریر طبری	50
.2	ابن عاشور	19
.3	ابن فارس	10
.4	ابن قیم	87
.5	ابن کثیر	10
.6	ابن منظور	9
.7	ابو حیان	29
.8	امام رازی	69
.9	آلوسی	49
.10	بیضاوی	24
.11	جوهری	11
.12	راغب اصفهانی	12
.13	زحیلی	4
.14	زرکشی	11

42	سید قطب	.15
10	سیوطی	.16
11	فیروز آبادی	.17
32	قرطبی	.18

و: فهرست منابع

1. القرآن الكريم
2. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت
3. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التلويز، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس 1997 م،
4. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت 2001م.
5. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة، طبع دوم، 1420هـ - 1999 م
6. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، طبع: اول، 1408هـق، دار صادر، بيروت،
7. ابن جوزي، أبو الفرج عبدالرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول، 1422ق.
8. أبو سعود، محمد بن مصطفى، (ت: 982 هـ)، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار احياء التراث العربي بيروت.
9. أبو حيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، طبع: اول، 1420 هـ دارالفكر بيروت، لبنان.
10. آلوسي، شهاب الدين محمود الألوسي، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، دار احياء التراث العربي، بيروت.
11. بخاري، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
12. بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، دار طيبة، 1977 م.
13. بقاعي، ابراهيم بن عمر بن حسن البقاعي (المتوفى: 885هـ)، مَصَاعِدُ النَّظَرِ لِلإِشْرَافِ عَلَى مَقَاصِدِ السُّورِ، مكتبة المعارف الرياض

14. بقاعى، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الايات والسور، تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.
15. يضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، الطبعة، الأولى، دار إحياء التراث العربي 1418 هـ. بيروت
16. بيهقى، ابوبكر احمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى البيهقى، طبع 1، ب ت، دائرة المعارف العثمانى، حيدر آباد، هند.
17. ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (1422 هـ) سنن ترمذى، تحقيق: احمد شاكرا، ط: 1، دارأحيا التراث العربي، بيروت، لبنان
18. ثعلبى، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف و البيان، دار إحياء التراث العربي بيروت لبنان 1422 هـ 2002 م
19. الجزائرى، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الخامسة، 1424هـ/2003 م
20. جعفر، شرف الدين، الموسوعة القرآنية، خصائص السور، دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى 1420 هـ
21. جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين - بيروت 1979 م.
22. حجازي، محم- د محمود، التفسير الواضح، دار الجيل الجديد - بيروت، الطبعة: العاشرة - 1413 هـ.
23. خالدى، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن،
24. خطيب، عبد الكريم يونس الخطيب، التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي ، القاهرة.
25. الدغامين، أ.د. زياد الدغامين، التفسير الموضوعى و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار- اردن،
26. رازى، فخرالدين ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دار احياء التراث العربى بيروت، سال چاپ 1420 هـ.ق
27. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلانى، المفردات فى غريب القرآن، الطبعة الأولى،

1412، دارالمعرفة، بيروت.

28. زبيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
29. زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، دمشق، الثانية، 1418هـ.
30. زركشى، بدر الدين محمد بن عبد الله (ت: 794هـ)، البرهان في علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة: الأولى، 1376 هـ - 1957 م، دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي.
31. زركلى، خير الدين الزركلى، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م.
32. زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى، سال چاپ، 1407ق.
33. الزهرانى، أحمد بن عبد الله، التفسير الموضوعي للقرآن الكريم ونماذج منه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأعداد 85 100 السنوات 22 25 المحرم 1410 ذو الحجة 1413 هـ
34. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ - 2000 م
35. سيوطى، أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: مركز الدراسات القرآنية، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودية.
36. سيوطى، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطى، الدر المنثور، دار هجر - مصر
37. سيد قطب، ابراهيم حسين، في ظلال القرآن، طبع: 17، دار الشروق، 1412هـ
38. شرينى، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب (المتوفى: 977هـ)، السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، مطبعة بولاق (الأميرية) - القاهرة، 1285 هـ.
39. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق.
40. طيار، عبد الله بن محمد الطيار، صفحات من حياة علامة القصيم، الرياض، السعودية

41. عادل نويهض، معجم المفسرين من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، الطبعة: الثالثة، 1409 هـ - بيروت - لبنان
42. عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، مكتبة نعمانيه كراچى. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق
43. فرماوى، عبدالحى، البداية في التفسير الموضوعى، دار النفائس، الأردن،
44. فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الفاء دار احياء التراث العربى - بيروت 2003م.
45. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384 هـ، 1964 م.
46. قرنى، دكتور عائض القرنى، فنون دعوت، دكتور عائض القرنى، مترجم: عبدالقادر ترشابى، www.aqeedeh.com
47. محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دارالاحياء التراث العربى.
48. مراغى، احمد بن مصطفى، تفسير المراغى، مطبعة مصطفى البابى، الطبعة: الأولى، 1365 هـ 1946 م مصر.
49. مسلم، مصطفى، التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم، 1431 هـ. ق جامعة الشارقة، امارات
50. مكارم شيرازى، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، 1386 ش
51. نابليسى، محمد راتب، شگفتى هاى خداوند در جهان آفرينش، مترجمان: محمد آزاد شافعى و عبدالباسط عيسى زاده، انتشارات دارالصفاء، چاپ اول، 1999 م.
52. ندوى، سيد ابوالحسن علي ندوي، اصول و مبادئ فهم قرآن، ترجمه، محمد قاسم قاسمى، كتابخانه عقيدته،
53. نسائى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن على الخراسانى (ت: ۳۰۳) السنن الكبرى، دار الكتب العلميه بيروت - لبنان، الطبعة الاولى 1411 هـ 1991 م.

Summary of the discussion

The interpretation of a topic is of particular importance, and this type of interpretation is the most comprehensive interpretation for the correct understanding of the rules and concepts of the Holy Quran, because with this method, the details and materials related to a topic are discussed in a precise manner. For this purpose, in this treatise, Surah al-Tur has been interpreted in five sections in a topical form and in a library style in light of the interpretations of the Holy Quran, the summary of which is as follows:

Surah al-Tur is Meccan and has the same goals as other Meccan surahs in general, which is to confirm the belief and establish the basic pillars of faith, and the main axis of this surah that connects all its parts and sections together. Kand is the statement of the principles of belief and the proof of punishment on the deniers, and its other contents are related to this issue.

The summary of the concepts obtained from the first section is that the occurrence of the Day of Judgment and the proof of punishment on the promised day are certain, and the same topic is discussed in verse (16) and what is also known is that magic and magic are true, and the punishment is based on the action. and every type of action a person does in the world will be rewarded for it, good or bad. Allah Almighty punishes people based on their own actions, and whatever a person becomes in the hereafter is the result of his own actions and achievements. And the fact that the disbelievers are not free from the fire of hell and whether they wait in it or not is the same for them.

From the second section, which is entitled, The reward of the pious and God's blessings for them on the Day of Resurrection, in verse (11) it appears that the believers will receive their reward and reward on the Day of Resurrection, and the children of the believers will join their fathers in heaven. In heaven, the people of heaven remember their situations and their past in the world, the people of heaven are united with their wives in heaven, there is fun and entertainment in heaven, and the people of heaven have fun with each other, even in eating and drinking. They drink and quarrel with each other, not because there is something missing, but they do it for fun.

From the third section, which is entitled, continuation of admonition and reminder with the description of intrigues and tricks in verse (6), it appears that anyone who asks for a proof other than the Holy Qur'an and proposes another miracle is ignorant and tyrannical, and the slanders of polytheists against the Prophet -Peace and blessings of God be upon him- it is unwise, and also, that a person who invites people to slander and slander him should continue preaching and don't pay attention to the useless words of the ignorant.

From the fourth section, whose title is the proof of the creator through the reasons of monotheism in the horizons and the soul, in verse (8) it is briefly stated that the supplicant to Allah should not seek position, status, dignity, and fame, because sincerity in every Work is considered the basis of success in it, and the inviter must be sure that the machinations of the opponents and enemies of the truth cannot be defeated and that doing good and the ultimate victory is for the righteous.

From the fifth section, which is entitled "Rejection of the disbelievers due to their opposition to the senses", it is clear that the deniers and those who deny the clear truth of monotheism and resurrection, if any evidence is given to prove the truth, they will not follow the truth. , and in addition to the importance and virtue of glorifying God Almighty at night and at special times, it is clear that the remembrance of God at special times such as night, morning and evening has a special reward and reward, and especially the remembrance and glorification of God Almighty is commanded after the stars have set. And mentioning astronomy is a reference to the importance of this great world phenomenon.

Key words: Tafsir, Surah, Al-Tur, section, theme, occasion.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarrh of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Toor

(A master's thesis)

Student: Safiullah Safdar

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Esmaeil Labib Balkhi

Year: 2022



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarah of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Toor

(A master's thesis)

Student: Safiullah Safdar

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Esmail Labib Balkhi

Year: 2022